

**بدعت
و پیامدهای سوء آن بر امت**

**تألیف:
سلیم الهلالی**

فهرست عناون

صفحه	عنوان	شماره
4	مقدمه	1
4	تعریف بدعت	2
6	هر کس به استحسان باور داشته باشد، بیقین شریعت جدیدی آورده است	3
6	توضیح	4
9	تمام بدعتها گمراهی اند	5
13	اینکه بدعت و سنت هرگز يكجا جمع نمی شود، اصلي است که سلف صالح بطور قطع آن را فهمیده بودند	6
17	رَد بر معتقدان به بدعت حسنه	7
17	شبّهات	8
19	این بدعت خوبی است	9
27	عرف و آداب و رسوم محلي	10
29	مسائلي که به صورت خاص نهی شده اند	11
31	جمع آوري قرآن و نوشتن آن در يك مصحف و بسنده کردن بر مصحف عثمان س	12
35	دسته بندي بدعت به احکام پنج گانه	13
39	شناخت بدعت واجب است	14
42	اسباب بدعت گذاری در دین	15
43	خطر بدعت	16
46	واجب است با مبتدعان قطع رابطه کنیم	17

بسم الله الرحمن الرحيم

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ...

علمای اسلام از طلوع فجر اسلام متوجه خطر بزرگ بدعت در دین بوده اند ، بهمین دلیل کتابها و رساله‌هایی ارزشمند، که از اهمیت علمی عظیمی برخوردار است به رشته تحریر در آورده اند و کسی ارزش این کتابها را نمی‌داند که محتوای آنها را مطالعه و بررسی کند و گوارایی آنها را بچشد و از دانش آنها استفاده نماید و از سرچشمه ی آن نهرهای روان، پیروان واقعی رسول الله را سیراب کند.

استخاره کردم تا به یاری خداوند کتابچه ای کوچک که فایده ای بزرگ در برداشته باشد، در همین موضوع بنویسم ، إن شاء الله ، آنهایی که خواهان علم شرعی هستند این کتابچه را در موضوع خودش جامع و راهگشا خواهند یافت ، و بر مسائل موجود در این کتابچه ، مؤمنان عامل ، صادق و مخلص و آنانی که تسلیم خدا و رسولش هستند ، اتفاق نظر دارند. امید است موجب پیوند دوستی و محبت در بین مسلمانان گردد و دستاویزهای دعوتشان را محکم کند.

نام «البدعة وأثرها السني في الأمة» بدعت و تأثیرات سوء آن بر امت، را بر آن نهادم ، تا برسای فهم آیات و احادیث صحیحی که در مذمت و نهی از بدعت وارد شده ، روزه‌ای برای ورود به نوشته ها و بحث های گسترده در این موضوع باشد مانند : «الاعتصام» ابو اسحق شاطبی ، «البدع والح وادث» ابوبکر طرطوشی و «اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة اصحاب الحجة» ابن تیمیه و «البدع والنهي عنها» ابن وضاح قرطبی و «الباعث علي إنكار البدع والحوادث»

ابواسامه .

«سليم هلالی»

تعریف بدعت

1 بدعت در لغت دو معنا دارد:

اول: چیز خود ساخته ای که قبلاً همانندی نداشته، خداوند متعال می فرماید: ﴿لَا تَقْفُ مَا لَمْ يَأْتِكُمْ مِنْ رَبِّهِمْ مِنْ بَدْعٍ﴾ (احقاف: 9). «بگو: من از میان پیامبران

(پدیده ای) نو نیستم» یعنی من نخستین پیامبر نیستم، بلکه پیامبران زیادی پیش از من فرستاده شده اند و من پس از مدتی که پیامبری مبعوث نشده بود، مبعوث شدم.

و به شخصیتی که کاری انجام دهد که پیش از او کسی نکرده باشد (ابدع، ابتدع و تبدع) می گویند، یعنی بدعت آورده است.

و آیه ی ﴿لَا تَقْفُ مَا لَمْ يَأْتِكُمْ مِنْ رَبِّهِمْ مِنْ بَدْعٍ﴾ (حدید: 27). «و رهبان یتی که خود آن را پدید آورده اند» بیانگر همین معنا است.

﴿لَا تَقْفُ مَا لَمْ يَأْتِكُمْ مِنْ رَبِّهِمْ مِنْ بَدْعٍ﴾ (بقره: 117). «بوجود آورنده

آسمانها و زمین» صفتی از صفات خداوند متعال است، زیرا فقط خداوند متعال اینها را بوجود آورده است. در حالی که پیش از آن شبیه مانندی نداشته است خداوند می فرماید: ﴿لَا تَقْفُ مَا لَمْ يَأْتِكُمْ مِنْ رَبِّهِمْ مِنْ بَدْعٍ﴾ (بقره: 117). «پدید آورنده آسمانها و زمین».

دوم: به معنای خستگی و درماندگی، زمانی که شتر از لاغری و بیماری و خستگی زانو زند، می گوید: «ادعت الإبل» (شتر خسته شد) گاهی خستگی فقط در پای حیوان است می گوید: شتر با خستگی و لنگان لنگان او را برد¹.

معنای دوم نیز به معنای اول بر می گردد، زیرا خسته شدن شتر به معنای این است که خستگی تازه وجود او را فرا گرفته و این منظور با اشاره به همین معنا می گوید: گویا خستگی با وجود آمدن در بدن حیوان او را از حالت عادی حرکت باز داشته، یعنی يك مسئله جدید برایش بوجود آمده است.

¹ - ر. ک. لسان العرب، ابن منظور (7/8).

و حدیث «كَيْفَ أَصْنَعُ بِمَا أُبَدِعَ عَلَيَّ مِنْهَا» «هر گاه از آن برای من چیز تازه ای پدید آمد من چك ار كنم» نیز به همین معناست.

از آنچه گذشت روشن می شود که بدعت نامی است برای شکل، و چیزی که تازه بوجود آمده و قبلاً شبیه و مانندی نداشته است، واژه‌ی بدعت در دنیا برای خیر و شر بکار می رود، و در عرف بیشتر برای مذمت بکار می‌رود¹.

علماء در تعریف بدعت در اصطلاح شریعت اختلاف دارند، برخی بدعت را در برابر سنت قرار داده و برخی بدعت را بصورت عام به هر نو پیدای (خوب یا بد) که پس از عصر پیامبر ص به وجود آمده اطلاق کرده اند، و شاید بهت رین و کاملترین تعریف بدعت در اصطلاح شریعت این باشد که بدعت: به راه و روشی نو پیدا در دین گفته می شود که با شریعت شبیه بوده و به قصد عبادت و نزدیکی به خدا انجام می‌شود و دلیلی شرعی صحیح به صورت اصل یا وصف نداشته باشد².

مؤلف می‌گوید: با جمله (به قصد نزدیک شدن به خدا) در تعریف بدعت، امور دنیا از آن خارج می‌شود، مانند: پدید آوردن ماشین آلات، اسلحه، هواپیما و نوشتن کتابها، و...، اینها وسائل مشروع و جایزند، چون منجر بهمان می شود که با نص جایز، و از این تعریف مستثناست. و احکام دنیاست که به پنج دسته تقسیم می شود نه بدعت در دین، همانند آن است که می گویند: «هر چه واجب کامل نمی‌شود مگر با آن، آن هم واجب است». بگونه‌ای که عزبن عبد السلام بدعت دین را به پنج دسته تقسیم کرده است!³.

هر کس به استحسان باور داشته باشد. بیقین شریعت جدیدی آورده است

1 تقسیم بدعت بر حسنه، قبیحه، محموده، (پسندیده) و مذمومه (مذمت شده)، تقسیمی است که

¹ - ر.ك. النهاية في غريب الحديث والأثر، ابن الأثير (107/1) المكتبة الإسلامية.

² - الاعتصام 37/1.

³ - قواعد الأحكام في مصالح الأنام عز بن عبد السلام 172/2 - 174.

«قَدْ تَرَكْتُمْ عَلَى الْبَيْضَاءِ لَيْلَةً اَكْثَرَهَا لَا يَزِيغُ عَنْهَا بَعْدِي إِلَّا هَالِكٌ»¹. «شما را بر روشنی که شب آن همچون روزش است گذاشتم و هر کسی بعد از من، از آن منحرف شود، هلاک می‌شود».

ت- این مسئله ای است که دشمنان اسلام (لعنت خدا بر آنان باد) نتوانستند شگفتی و تعجبشان را از این نظام فراگیر و کامل الهی که در کتاب زندگی هیچ چیز ریز و درشت را فرو گذار نکرد (مگر اینکه بر شمرد) کتمان کنند.

پیامبر ص این نظام و برنامه فراگیر را که از تولد تا روزی که انسان را لحد گذاشته می‌شود، به مسلمانان آموزش داده بعنوان مثال :

فردی یهودی به سلمان س گفت: پیامبر شما هر چیز را به شما آموزش می دهد حتی آداب دستشویی را! گفت: آری، ما را از رویا پشت کردن به قبله در هنگام قضای حاجت و از اینکه با دست راست استنجاء بزنیم یا کمتر از سه سنگ استفاده کنیم و یا با پلیدی و استخوان استنجاء بزنیم، نهی کرده است.²

ث- قانون گذاری حق پروردگار است، نه حق بشر، اگر افزودن بر اسلام جایز باشد، کم نمودن از آن هم جایز است، بهمین دلیل پیامبر ص از افزودن بر دین ممانعت کرده و فرموده : «إِذَا حَدَّثْتُمْ حَدِيثًا فَلَا تَزِيدَنَّ عَلَيَّ» «آنگاه که به شما سخنی گفتم، هرگز بر آن نیافزاید»³.

اگر افزودن بر دین جایز باشد، پس کاستن از آن هم جایز خواهد بود زش تی این سخن برای گوینده کافی است، و بجز جاهلان کسی از این سخن خرسند نخواهد شد.

و اگر افزودن بر دین و کاستن از آن درست باشد، در نتیجه بدعتگذار به زبان حال یا مقال گوینده ای این سخن است که شریعت کامل نشده و مسائلی باقی مانده که خوب است بر آن افزوده شود، زیرا هر کس معتقد باشد که دین از هر جهت

³- تخریج از احمد، ابن ماجه و حاکم، آلبنانی این حدیث را در کتاب تخریج السنة ابن عاصم صحیح دانسته است (26/1 - 27).

⁴- مسلم، صاحبان سنن، احمد.

⁵- احمد و آلبنانی در سلسله الأحادیث الصحیحة (346) این حدیث را صحیح قرار داده اند.

کامل است، قطعاً نو آوری نمی کند و چیزی بر آن نمی افزاید و هر کس بر خلاف این با وری داشته باشد، به اتفاق اهل سنت، از راه راست منحرف شده و گمراه است.

ج- بدعت گذار خود را شبیه شارع حکیم (خداوند) قرار می دهد، زیرا خداوند قوانین و شریعت را فرستاده و از بندگان خواسته که آن را اجراء کنند و در اختلافات او را داور قرار دهند.

و اگر قانونگذاری حق مخلوقات و در محدوده ی درك آنان می بود، خداوند قوانین شریعتی را نمی فرستاد. و پیامبران را مبعوث نمی کرد بهمین دلیل می گوئیم: کسی که در دین بدعتگذاری کند خودش را شریک الله می داند، زیرا او دروازه ی اختلاف را باز کرده و با خداوند در قانونگذاری به رقابت پرداخته، و این واقعیت را که خداوند اراده نموده که تنها قانون گذار خودش باشد، رد کرده است.

آنچه گفته شد فهم سلف صالح است، امام شافعی می گوید: هر کس قائل به استحسان باشد، بیقین که شریعت جدیدی آورده است. امام احمد می گوید: اصول سنت به اعتقاد ما این است که راه و روش اصحاب پیامبر تمسک جوئیم و به آنها اقتداء کرده و بدعت ها را رها و ترك نمائیم و هر بدعت گمراهیست.

پیش از این دو امام بزرگوار، امام دارالهیجره امام علم و هدایت گفته است: هر کس در اسلام بدعتی ساخت و اعتقاد داشت این بدعت حسنه است، قطعاً به عقیده پیامبر ص در ابلاغ رسالت خیانت کرده است، زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿مَنْ أَحْدَثَ مِنْ أَمْرِنَا مَا لَا يَنْصُرُنَا بِهِ كِتَابَ اللَّهِ فَلْيُحَدِّثْ﴾ (مائده: 3). «امروز دینم را بر شما کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را (به عنوان) دین (همیشگی) برای شما پسندیدم» هر چه در آن روز دین نبوده امروز دین نیست.

2 خیک پنداران بدعتها سزاوار چنین حکم وحشت آوری است که سرانجام آنان جهنم خواهد بود، هر چه بد سرانجامی است، زیرا آنان بر آنچه در حال

اجراء بود و زحمت آن را کشیده بودند (شریعت) قناعت نکرده و بدعت بوجود آورده و حکم خدا را رد کردند.

بدعتگذار، به آنچه سلف صالح راضی و خرسند بودند راضی نشده؟! و دلیل از بوجود آوردن از بدعتش این بوده که ایراد و اشکالهایی را که در دین بوده، بگیرد؟! در حالی که سلف، آنانی که در شناسایی مسائل، قویتر و شایسته‌تر از دیگران بودند با علم و آگاهی بر همان بسن ده کردند و با نگاهی ژرف دست‌نگه داشتند و در محدوده‌ای که کفایت می‌کرد، سخن می‌گفتند و شریعت روشن، هموار و شفا بخش را بجا گذاشتند که رنگش رهروان راه را مسرور و شادمان می‌کرد.

3 بدعتگذار، زشتی و زیبایی و نیکی و بدی را از زاویه عقل می‌شناسد اما حقیقت این است که هرگز عقل مستقل نیست، و بر هر چیزی که اصل و مستقل نباشد، چیزی دیگر بنا نخواهد شد و بنا بر چیزی که مطلقاً از پیش اصل و پایه باشد، صورت می‌گیرد و عقل بدون وحی نمی‌تواند مستقلاً به عقل داده شود تا آنها را درک نماید. در کتاب «القرآن يتحدی» در این باره بحثی طولانی کرده ام.

تمام بدعتها گمراهی اند

سالک راه هدایت باید بداند که تمام بدعتها بدلیل احادیث صحیح و صریح که ذیلاً ذکر می‌کنیم، گمراهی اند:

از عرباض بن ساریه س روایت است که پیامبر ص نماز صبح را خواند و رو به ما نمود و چنان سخنرانی رسایی ایراد کرد که از چ شمه‌ها اشک می‌ریخت و قلبها به وحشت افتاد، مردی پرسید: ای رسول خدا گویا این سخنرانی آخر و وداع است، ما را سفارش کن، فرمود: از خداوند بترسید هر چند برده‌ای حبشی حاکم شما باشد، بشنوید و اطاعت کنید و ب دانید! هرکس پس از من زنده بماند بزودی اختلافات زیادی خواهد دید، بر شماست که از سنت من و خلفای راشدین راه‌یافته پیروی کنید و آن را با دندانهای‌تان محکم بگیرید (کنایه از پایبندی محکم است) و بر شماست که از امور نو

پیدا دوری کنید ، چرا که تمام بدعتها ، گمراهی اند¹.

و از جابر بن عبدالله س روایت است که : رسول خدا برای مردم سخنرانی می‌کرد و حمد و ثنایی که شایسته‌ی خداوند متعال بود ، می‌گفت و سپس فرمود : «هر کس را که خدا هدایت کند کسی او را گمراه نخواهد کرد و هر کس گمراه کند ، کسی هدایت کننده‌ی او ندارد و بهترین سخن ، کتاب خداوند و بهترین هدایت ، هدایت محمد ص است و بدترین کارها امور نو پیدا هستند و هر نوپیدایی بدعت است»⁽²⁾.

«هر کاری تیزی و تندي دارد و هر تندي کندي و آرامي دارد ، و آرامش هر کس بر سنت من است ، بی‌یقین یافته است آرامشش بر غیر از سنت من باشد در هلاکت و نابودی است»⁽³⁾.

از عایشه ل روایت است که پیامبر فرمود : «هر کس در امر ما (دین) نو آوری کند از این نباشد ، مردود است»⁽⁴⁾.

و در روایتی دیگر آمده : «هر کس کاری کند که از دستورات ما (دین) نباشد ، مردود است»⁽⁵⁾.

4 جمله‌ی «تمام بدعتها گمراهی اند» که در حدیث عرباض بن ساریه و جابر بن عبدالله آمده ، عام است زیرا واژه «کُل» از صیغه‌های عامی است که خاص کننده‌ی آن ندارد ، حافظ در فتح (13/ 254) می‌گوید: این جمله با لفظ و معنا یک قاعده‌ی کلی شرعی است ، در لفظ گویا این است که : فلان حکم بدعت است و تمام بدعتها گمراهی اند ، بدعت از شریعت نیست ، چرا که همه‌ی احکام شریعت هدایت‌تند و اگر ثابت شد حکمی بدعت است ، هر در مقدمه صحیح است و نتیجه‌ی مطلوب بدست می‌آید.

¹ - تخریج از ترمذی ، ابن ماجه ، احمد ، دارمی ، حاکم ، ابن حبان و آل‌بانی این حدیث را تخریج کتاب السنة (29/1) صحیح قرار داده است.

² - تخریج از مسلم و جمله‌ی «کل بدعة ضلالة» از مسلم و بیهقی است و جمله آخر حدیث یعنی «وکل ضلالة في النار» را نسائی با اسناد صحیح روایت کرده است.

³ - تخریج از احمد و ابن حبان ، اصل این حدیث در صحیحین است.

⁴ - متفق علیه .

⁵ - مسلم .

«هر بدعتی گمراهی است هرچند آن را نیک پندارند»

تمام علمای صحابه، تابعین و پیشوایان پس از آن که بر فضل آنان گواهی داده شده و مورد تأییدند و در خیر القرون زندگی کرده اند بر مذمت و تقبیح بدعت اتفاق نظر دارند و از بدعت و کسی که آلوده بدعت است متنفر بوده اند، آنان در این خصوص تردید و توقیفی نداشته اند و اینک سخنان مستند و صحیح و موضعگیری صریح و عملی آنان:

اگر از صحابه الگو گرفته شود قلب انسان مسلمان صیقل داده و همچون برف سفید می شود و نظریه بدعتگذاران باطل می گردد و اینک حقایق که به روشنی برسیم:

عبدالله بن مسعود س می گوید: «از قرآن و سنت پیروی کنید و بدعتگزاران نکنید که به اندازه کافی به شما داده شده است»¹.

عبدالله بن عمر ب می گوید: «تمام بدعتها گمراهیند، هرچند مردم آنها را نیک پندارند»⁽²⁾.

اگر به ع مل و رفتار این بزرگواران بن گریم، می بینیم دقیقاً با گفتارشان مطابق بوده. روایت است که: «پیش از نماز صبح بر دروازه ی عبدالله بن مسعود می نشستیم و همین که بیرون می آمد با او به مسجد می رفتیم، که ابو موسی اشعری آمد و گفت: آیا ابو عبد الرحمن (ابن مسعود) بیرون شده؟ گفتیم: خیر، با ما نشست تا اینکه ابن مسعود بیرون شد. همگی برخواستیم، ابو موسی به او گفت: ای ابو عبد الرحمن (ابن مسعود) اندکی پیش در مسجد چیزی دیدم که به منظر من نا پسند آمد و الحمد لله چیزی جز خیر ندیدم. گفت: آن چه بود؟ گفت: اگر زندگی باشد می بینی و گفت: در مسجد گروهی را دیدم که حلقه وار به انتظار نماز نشسته اند و سنگ ریزه هایی در دست داشتند و در هر حلقه مردی بود که می گفت: با این سنگ ریزه ها

¹ - تخریج از طبرانی، و هیثمی در مجمع زوائد (181/1)

چاپ دوم می گوید: رجال این روایت، صحیح هستند و دارمی آن را با اسناد صحیح روایت کرده است.

² - دارمی با اسناد صحیح.

صد بار «الله اکبر» بگویید، چون می گفتند می گفت: صد بار «لا إله إلا الله» بگویید، ... و می گفت: صد بار «سبحان الله» بگویید!!

ابن مسعود گفت: تو چه گفتی؟ ابوموسی گفت: به آنها چیزی نگفتم! و منتظر دستور هستم.

ابن مسعود س گفت: چرا دستور ندادی گناهانشان را بر شم آرند و نیکی هایشان را ضایع نکند. راوی می گوید: با ابن مسعود و ابو موسی رفتیم تا اینکه همان حلقه های ذکر را دیدیم، گفت: این چه کاری است که می کنید؟! گفتند: سنگ ریزه هایی است که با آنها «الله اکبر»، «لا إله إلا الله» و «سبحان الله» می گوئیم.

ابن مسعود گفت: گناهانتان را بر شمارید من ضمانت می کنم که چیزی از نیکی هایتان کم نشود و گفت: وای بر شما ای امت محمد ص چه زود زم ان هلاکت و نابودی تان فرا رسیده، اینها جمع کثیری از اصحاب پیامبرتان است و این لباسهای اوست که هنوز کهنه نشده و ظرفهایش نشکسته، سوگند به آنکه جانم در دست اوست! مگر شما ملتی هدایت یافته تر از این امت (اصحاب پیامبر) هستید، یا دروازه های گمراهی را باز می کنید؟ گفتند: ای ابو عبدالرحمن سوگند به خدا! هدفی جز خیر نداشتیم. گفت: چه بسا اراده کنندگان خیرند که هرگز به خیر نمی رسند، بدانید که پیامبر فرموده: «همانا قومی قرآن می خوانند و از گلویشان پایین تر نمی رود». سوگند به خدا دقیقاً نمی دانم، شاید بیشتر شما از همانها باشید؛ گوید: سپس از آنها روی برگرداند.

عمرو بن سلمه گوید: عموم همان افرادی که حلقه های ذکر را تشکیل داده بودند، در روز جنگ نهروان دیدیم در سپاه خوارج اند و به دفاع از خوارج شمشیر می زنند «⁽¹⁾». مؤلف می گوید: این روایت مهم، اصول بزرگی در بر دارد که جز پیروان خدا و رسول، آنانی که در برابر فرامین الهی چیزی جز، شنیدیم و اطاعت می کنیم، نمی گویند، از آن آگاه نیستند.

¹ - دارمی و ابو نعیم با سند صحیح.

الف- آن ذاتی که حکمی را در شریعت قرار داده، وسیله آن را فراموش نکرده، آنگاه که خداوند ذکر را از شریعت قرار داده، وسیله ذکر را فراموش نکرده؛ رسول الله ص با دست راستش تسبیح می‌گفتند و می‌فرمود: «اینها به سخن در خواهند آمد».

ب- بدعت اضافی گمراهی است، این بدعتی است که در اصل مستند شرعی دارد ولی در چگونگی و صفا انجام آن بدون مستند شرعی است، این نوع بدعت را به این دلیل اضافی می‌نامند که نه آشکارا مخالف شریعت و نه بصورت صحیح و درست موافق آن است.

گروه مذکور سخنی کفر آمیز نگفته و منکری هم انجام نداده بودند، بلکه ذکر خداوند را می‌گفتند که مطابق نصوص شریعت جایز و مشروع است ولی در نحوه و چگونگی ذکر با شیوه ای که پیامبر ﷺ دستور داده بود مخالفت ورزیده بودند؛ بنابراین صحابه عملشان را ناپسند دانستند و به آنان دستور داد، گناهانشان را بشمارند.

ت- عبادت و ستایش خداوند سبحان با هواهای نفسانی و شیوه های، من در آوردی و بدعتها، عبادت نیست؛ بلکه فقط با عمل به قوانین و دستورات شریعت می‌توان خداوند را عبادت نموده و بس.

ث- بدعت سنت را نابود می‌کند و گروه بدعتی مذکور فقط نحوه ذکر کردن را از خود ساخته بودند که از پیامبر ص روایت نشده بود، و همین عملشان موجب نابودی سنت پیامبر ص می‌شد.

اینکه بدعت و سنت هرگز يك جا جمع نمی‌شود، اصلي است که سلف صالح بطور قطع آن را فهمیده بودند.

تابعی بزرگوار، حسان بن عطیه / گوید: «هیچ قومی نبوده که بدعتی در دینشان بوجود آورده اند، مگر اینکه همانند آن از سنت های دینشان نابود شده است»⁽¹⁾.

¹- تخریج از دارمی با اسناد صحیح.

ج- بدعت به دلیل اینکه منجر به ترک سنت می‌شود، سبب هلاکت و نابودی می‌گردد و این گمراهی بزرگی است.

عبدالله بن مسعود س گوید: «اگر سنت پیامبرتان را ترک کنید، قطعاً گمراه می‌شوید»⁽¹⁾.
و هر امتی منحرف و گمراه شود، نابود می‌گردد؛ بهمین دلیل عبد الله بن مسعود به آن حلقه های ذکر گفت: «ای امت محمد ص چه زود دوری از سنت شما را نابود و هلاک کرده است».

از سیاق و سباق همین روایت پیداست که فهم این صحابه پیامبر ص از اعتبار خاصی برخوردار است؛ زیرا ابوموسی اشعری به انتظار اظهار نظر ابن مسعود بر آنان ایراد نگرفت و این موضعگیری ابو موسی بيم یا مجامله‌ای نیست که به خاطر این امید، کرده باشد بلکه ابوموسی به چیزی راضی شده که رسول الله برای خود و امت ش پسندیده و فرمود: «برای امتم خرسند به همانم که ابو عبد الرحمن (ابن مسعود) خرسند است»⁽²⁾.

خ- بدعت دروازه های اختلاف را به هر طرف باز می‌کند و این خود دروازه گمراهی است و هر کس شیوه‌ای ناپسند در اسلام بیاورد گناه آن و کسی که به آن عمل کند، بدون کم شدن از فاعلش، بدوش اوست، زیرا راهنم‌ای شر همانند انجام دهنده آن است.

د- کم شمردن بدعت، انسان را به فسق و عصیان می‌کشاند همانطور که آن گروه را در جنگ نهروان به صفوف خوارج کشاند و با اصحاب پیامبر که تحت رهبری امیر المؤمنین علی س بودند، جنگیدند که در آن روز بیاد ماندنی آنان را نابود کرد.

حسن بن علی در بهاری که از اصحاب امام احمد بن حنبل است، گفته است: «از بدعت‌های کوچک بر حذر باش؛ چرا که تکرار بدعت‌های کوچک باعث بزرگی آنها می‌گردد و همه بدعتها بوجود آمده در امت، کوچک و شبیه حق بو ده اند که امت فریب خورده و به آنها عمل کردند و پس از بزرگ شدن و

¹- تخریج از مسلم.

²- تخریج از حاکم و دیگران؛ و البانی این اثر را در السلسلة الصحيحة (1225) چاپ دار السنة کویت صحیح دانسته است.

تبدیل به اعمال دینی شدن ، نتوانستند از آن نجات یابند و از راه راست منحرف و از اسلام خارج شدند؛ بنابراین باید تمامی سخنانی را که می‌شنویم ، بررسی کنیم و شتابزده نپذیریم ، هیچ چیزی را تا نپرسیدیم و بررسی نکردیم که آیا کسی از صحابه یا علماء در این باره چیزی گفته اند ، قبول نکنیم .

و اگر سخنی از آن بزرگواران در این خصوص بود به آن تمسک جوئیم و از آن پافراتر ننهیم و از خودمان چیزی نسازیم که به آتش سقوط خواهیم کرد».

ذ- فقط اعمال صالح و نیکوست که با نیت نیک و صالح پذیرفته می‌شود، و نیت نیک، باطل را به حق تبدیل نمی‌کند؛ زیرا نیت تنها برای تصحیح عمل کافی نیست، ناگزیر باید نیت نیک با پایبندی به شریعت هماهنگ باشد»⁽¹⁾.

ر - در فراتر رفتن از خیر خیر نیست، چرا که بیشتر از خیر انجام دادن آن است این مسئله ایست که در تمام اشیاء مشاهده می‌شود؛ زیرا هر وقت هر چیزی از حد خودش فراتر رفت بر عکس می‌شود؛ مثلاً هرگاه شجاعت از حد بگذرد به بی باکی مطلق که انسان را دچار گرفتاریهایی می‌کند، مبدل می‌شود و اگر از حد معمول کمتر شود ، بزدلی و ترسویی در پی دارد.

اگر سخاوت از حد بگذرد ، اسراف و فضول خرچی است و اگر از حد معمول کمتر باشد ، بخیلی است؛ بنابراین بهترین کارها، میانه روی است.

عبدالله بن مسعود س اولین صحابه ای نیست که بدعتها را ناپسند بشمارد، بلکه عبدالله بن عمر ب یکی دیگر از کسانی است که بدعت را به شدت رد کرده و از بدعت گزاردن متنفر بوده است؛ یک بار مردی عطسه زد و گفت : «الحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله»

ابن عمر گفت : رسول الله ص اینگونه بما نیاموخته ، بلکه گفته است : هرگاه کسی از شما عطسه زد باید حمد خدا را بگوید ، و فرموده به رسول الله هم درود بفرستید⁽²⁾.

¹- نگاه، مدارج السالکین ، ابن قیم جوزی (85/1) در کتاب العربی بیروت.

²- تخریج از ترمذی و حاکم.

کار نهي کرده و آن را تجاوز از حدود به حساب آورده؛ زیرا این تجاوز بر حق خداست که تنها قانونگذار است و خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد، پس از این نهي، آيه مباح بودن است فاده از حلالهاي پاک را دوباره تأييد و تأکید کرده و مي‌فرماید:

«و از نعمتهای حلال و پاکیزه ای که خداوند به شما روزی داده بخورید و از خدای که به او ایمان دارید بترسید»

و سپس دستور به تقوا مي دهد و از این قسمت آيه که دستور به تقوا داده شده چنین فهمیده مي‌شود که تحريم حلال خدا به هر صورت که باشد، خارج از درجه تقوا است. به همین دليل رسول الله ص به سه نفعی که به خانه اش آمده و از عبادت شب و روز از او سوال کرده بودند و عبادتش را کم به حساب آورده بودند فرمود: «... بدانید که من از شما خدا شناس تر و با تقوا ترم»⁽¹⁾.

3- بجاست در حق صحابه ش و تابعین با بصیرت و دنباله رو که حق را دریافتند و چنین سخنان روشنی را به ثبوت رسانده اند که به دلها راه مي‌دیابد و آنها را زنده مي کند، بگوئیم که: همه‌ي شان جستجوگران حق بوده اند. و حال نمونه‌اي از موضعگیری‌هاي آنان را که با نور حق آراسته بودند را یادآور مي‌شویم:

مردی پیش امام مالك آمد و گفت: ای ابو عبدالله از کجا احرام ببندم؟ گفت: از ذوالحلیفه، از همان جایی که رسول الله احرام بسته است.

گفت: من می‌خواهم از مسجد نبوی و از کنار قبر احرام ببندم!! امام مالك گفت: این کار را نکن؛ زیرا بیم دارم دچار فتنه‌اي شوی. گفت: این دیگر چه فتنه‌اي است؟ فقط می‌خواهم بیشتر در احرام باشم. امام مالك گفت: چه فتنه‌اي بزرگتر از اینکه بر این باور باشی در فضیلتی پیشی بگیری که پیامبر ص در آن کوتاهی کرده است؟! از

خداوند شنیدم که می‌فرماید:

¹ - تخریج شیخان.

﴿نور: 63﴾ . «پس باید آنان که بر خلاف فرمان او رفتار می‌کنند از آن بر حذر باشند که بلایی به آنها برسد یا عذابی دردناک گریبانگیرشان شود».

رد بر معتقدان به بدعت حسنه

کسانی که معتقدند بدعت حسنه از دین است ، بدلیل وجود شبههاتی است که بگمان خودشان چنین تقسیمی را پذیرفته اند ، لیکن اگر بهمان شبهات خوب بیاندهند و حق بر ایشان توضیح داده می‌شود ، متوجه می‌شوند که آن شبهات چیزی جز بلایی نبوده که بر گرفتاریهایشان افزوده است.

شبهات:

1- هر چه مسلمانان نیک پندارند ، در نزد خداوند هم نیکوست و هر چه را ناپسند شمارند در نزد خداوند هم ناپسند است.

2- این جمله بعنوان حدیث مرفوع ، صحیح نیست ؛ بلکه از سخنان ابن مسعود است . عجلونی در کشف الخفاء (2/ 263) به نقل از حافظ ابن عبدالهادی می‌گوید: «اسناد این روایت ساقط اعتبار است و صحیح این است که این روایت بر این مسعود موقوف است».

3 سخاوی در «المقاصد الحسنه» گوید: این روایت موقوف و حسن است . شیخ آل‌بانی در «السلسلة الضعيفة» (2/ 17) می‌گوید: در این روایت به صورت مرفوع اصلي ندارد ، فقط به صورت موقوف از ابن مسعود روایت شده است . بنابراین این روایت نمی‌توان آن را در تعارض با احادیث قطعی که در آنها آمده است «تمام بدعتها گمراهی اند» حجت و دلیل قرار داد؛ بر فرض صحت حدیث به صورت مرفوع ، باید توجه داشته باشیم که (الف و لام) در «المسلمون» ، اگر برای استغراق (مشمول و فراگیری تمام افراد) باشد؛ معنای آن تمام مسلمانان است؛ پس منظور اجماع است و بدون شك اجماع حجت است و اجماع معتبر از نظر اصولیها (علمای علم اصول) همان اتفاق نظر تمام علماء در هر عصر است و بدون تردید مقلدین از علماء به حساب نمی‌آیند¹. و اگر (الف و لام جنسی) برای جنس باشد که برخی مسلمانان این مسئله را نیک می‌پندارند و بر خي ناپسند و قبیح، و بدلیل اختلاف هواها و عقلها و دیدگاهها عملاً بیشتر

¹- نگاه پاورقی 57 از کتاب «هدية السلطان إلي مسلمي بلاد الیابان» به تحقیق مؤلف و نیز رساله‌ی «الباب في فقه السنة والكتاب» از مؤلف ص 79 / 84.

بدعتها به همین وضعیت است ؛ باز هم این اثر نمی‌تواند حجتی بر تأیید بدعت حسنه باشد. برادر ایمانی! خداوند همه را هدایت کند، باید دانست که (ال) در اینجا عهده است منظور از این اثر، اجماع و اتفاق نظر صحابه است و از سیاق این اثر هم همین م طلب ثابت می‌شود، متن این اثر به این شرح است: «... بعد از توجه به قلب محمد ص به قلوب بندگان توجه کرد، و قلبهای اصحاب محمد ص را بهترین قلبها یافت، از این رو آنها را به عنوان وزیران پیامبران انتخاب نمود تا برای دفاع از دینش بجنگد، پس هر چه مسلمانان نیک‌پندارند و در نزد خدا نیکوست و هر چه ناپسند شمارند، در نزد خداوند ناپسند است»⁽¹⁾.

از آخرین جمله ای که در این اثر است بخوبی روشن می‌شود که منظور از «المسلون» صحابه است و ابن مسعود، اجماع صحابه را دلیل بر مخالفت سیدنا ابوبکر ذکر میکند، اینکه ابن مسعود یکی از سختگیرترین صحابه در انکار بدعتها و متنفر از بدعت گزاران بوده، خود بر روشنی هر چه بیشتر این مسئله می‌افزاید، لذا هرگز این اثر نمی‌تواند حجتی بر جواز بدعت حسنه در دین باشد.

1- این بدعت خوبی است:

در میان متاخرین استدلال به این جمله سیدنا عمر س در خصوص احیای نماز تراویح با جماعت که گفته است: «این بدعت خوبی است»، به این صورت شایع شده که عام بودن حدیث «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» را این روایت خاص میکند؛ این استدلال مردود است، زیرا نماز شب با جماعت، به نص حدیث رسول الله ص جایز و مشروع است.

¹- تخریج از احمد (1/ 379) و طبرانی در مسندش ص 13 و خطیب در الفقیه والمتفق (66/1) و حاکم همین اثر را روایت کرده. این جمله را در آخر اضافه آورده که: «همه صحابه شایسته دانستند که ابوبکر را بعنوان خلیفه پیامبر ص انتخاب کردند».

از جابر س روایت است که «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لما أَحْيَا بِالنَّاسِ لَيْلَةَ فِي رَمَضَانَ صَلَّى ثَمَانِي رَكَعَاتٍ وَأَوْتَرَ»⁽¹⁾. «وقتی پیامبر با مردم شبی از شبهای رمضان را به شب زنده داری و عبادت گذراند، با آنها 8 رکعت و در آخر وتر خواند». نماز تراویح با جماعت نیز جایز است زیرا پیامبر ص سه شب نماز تراویح را با جماعت برگزار کرده است و ادامه ندادن آن با جماعت به علت بیم فرض شدن آن بوده است. دلیل این مدعا حدیث عایشه ل در دو کتاب بخاری و مسلم است. در آن حدیث آمده: «لَكِنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْرَضَ عَلَيْكُمْ فَتَعْجِزُوا عَنْهَا» «ترسیدم بر شما فرض شود و شما نتوانید بر آن پایبندی کنید».

و پس از قطع شدن وحی دیگر بیم فرض شدن نبود و پیامبر ص به همین علت نماز با جماعت را ادامه نداد و با برداش تهن شدن علت، معلول هم برداشته شد؛ زیرا وجود و عدم علت و معلول وابسته به یکدیگر است، و سنت جماعت تراویح پس از برطرف شدن مانع بحال خودش باقی می ماند، پس از آن سیدنا عمر س دستور داد 11 رکعت را مطابق سنت با جماعت برگزار کنند؛ بنابراین سنتی را زنده نمود⁽²⁾.

با مطالعه آنچه در خصوص بدعت شرعی گفته شد، متوجه می شویم که این عمل سیدنا عمر س بدعت نبوده و با تعریف بدعت در اصطلاح شریعت مطابقت ندارد.

و باید دانست که بدعت در شریعت فقط در مذمت بکار می رود، برخلاف بدعت در اصطلاح اهل لعنت که به هر چیز تازه و نو اطلاق می شود، فرقی ندارد پسندیده یا مذموم باشد، توضیح این مطلب گذشت. ابن تیمه / می گوید: «بیشتر کسانی که این سخن عمر / را حجت می گیرند؛ اگر ما بخواهیم با آن

¹ - این حدیث صحیح است و طبرانی در «المصغیر» و ابن حبان در صحیح تخریح کرده اند؛ این حدیث دلیل صریح بر این است که تراویح 8 رکعت است.

² - برای تحقیق بیشتر به کتابهای زیر رجوع شود:

1 - الاعتصام (193/2-195).

2 - صلاة التراویح - آلبانی ص 52-53.

3 - «صفة صوم النبي في رمضان» باب الصلاة التراویح

- از مؤلف.

کرد و گفت: «ای مردم، از آن پروردگارتان پروا بدارید که شما را از يك تن یگانه آفرید و همسرش را از او خلق کرد و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکند. و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید، و از [گسستن] رابطه خویشاوندی پروا دارید. بیگمان خداوند بر شما نهبان است»

و آیهی سوره حشر را که خداوند می فرماید: «ای مومنان! از خدا بترسید و هر کسی باید بنگرد که چه چیز را برای فردا پیشاپیش ف رستاده است» تلاوت نم ود و گفت: هر يك از شما از دینار، درهم، لباس، گندم و خرمایی که دارد صدقه کند تا جایی گفت: صدقه بدهید هرچند نصف خرمایی باشد». راوی می گوید: مردی از انصار آمد با کیسه ای که از حمل آن ناتو ان بود و حتی نتوانست آن را بیاورد، گوید: همچنان مردم از صدقاتشان آوردند تا اینکه دو تل (تپه) غذا و لباس جمع شد و دیدم چهره ی پیامبر، همچون تکه ای طلا می درخشد. آنگاه فرمود: «هر کس در اسلام سنت حسن های را زنده کند به او پاداش آن و پا داش تمام کسانی که به آن عمل کند، بدون اینکه از پاداش عمل کنندگان کم شود، داده خواهد شد و هر کس در اسلام روشی نا پسند پایه گذاری نماید، گناه آن و گناه تمام کسانی که به آن عمل کنند، بدون اینکه از گناهشان چیزی کم شود، بدوش او خواهد بود».

مثل آن کسی که فقط همین جمله ی: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً...» را می خواند مانند کسی است که تنها آیه ی + ﴿...﴾ (معاون: 4). «وای بر نمازگذاران» را بخواند و ادامه آن را که تکمیل کننده معنای جمله است را نخواند و اینگونه حقایق را عوض می کند و نا برابری بوجود می آورد؛ زیرا خداوند به نماز خواندن دستور داده است؛ پس چگونه نمازگذاران را وعید می دهد؟ خداوند در دنباله این آیه توصیف نمازگذارانی که وعیدشان می دهد را می کند: ﴿...﴾

(ماعون: 5- 7). «همان کسانی که از نماز خویش غافلند. آنان که خودنمایی می‌کنند. [و] از زکات باز می‌دارند».

یا مانند کسی که تنها آیه
 ﴿...﴾
 نماز نروید « را می‌خواند و دنباله ی آن
 «در حالی که نشئه
 هستید» را که روشن کننده معنا و مفهوم آیه است
 را نمی‌خواند، مانند این ها در قرآن و روایات
 فراوان است که در علم اصول فقه به آنان ، سیاق
 و سباق گفته می‌شود.

همانا سیاق حدیث ، تفسیری که در میان بدعت
 گذاران شایع شده را باطل می‌کند؛ آنان می‌گویند:
 «هر کس در اسلام بدعتی نیکو و حسنه پایه گذار ی
 کرد» و با این حدیث : «تمام بدعتها گمراهی‌اند»
 را خاص کرده اند؛ خود حدیث ، تفسیر آنها را رد
 و دروغ بودن آن را آشکار می نماید، لذا خود
 حدیث برای رد فهم آنها شایسته تر است ، چرا که
 عمل آن مرد انصاری آغاز صدقه‌ای بود که در همان
 واقعه بانص صریح از طرف پیامبر ص به آن دستور
 داده بود؛ آیا آن صحابی بدعت انجام داده بود ؟
 در حالیکه پیامبر ص به صدقه دادن دستور داده
 بود؟! بنابراین سنت حسنه ، زنده کردن امری جایز
 و مشروع است که به دلیل ترك سنت مردم آن را
 انجام ندهند.

اگر کسی در عصر حاضر سنت متروکه ای را زنده
 کند؛ میتوان گفت ك ه : سنت حسنه ای آورده ولی
 نمیتوانیم بگوییم : بدعت حسنه ای آورده است .
 بنابراین سنت حسنه آن است که در اصل با نصی
 صحیح و صریح ثابت ، و مردم آن را ترك کرده
 باشند و سپس کسی بیاید و آن را دوباره زنده
 کند و در میان مردم رواج دهد؛ مانند عمل سیدنا
 عمر س که سنت یازده رکعت نماز تراویح با
 جماعت را زنده نمود و در سالها اخیر در شام که
 سرزمین ماست، مردم از خیر القرون به این طرف
 تا این اواخر به گمان سنت بودن نمازهای عید را
 در مساجد می خواندند، ولی کسی پیدا شدند که
 پرچم سنت را بدوش گرفتند و مردم را متوجه سنت

بودن نماز در عیدگاه و در خارج از شهر کردند و به آن جامه عمل پوشاندند.

و نیز اکثر مسلمانان این سرزمین بر این باور بودند که بیست رکعت نماز تراویح سنت است؛ حال که متوجه شدند یازده رکعت سنت است نماز تراویح که از پیامبر ثابت است و صحابه نیز از او پیروی کردند، همین یازده رکعت است و آن را به مرحله اجراء درآوردند، لذا به کسانی که این سنت را زنده کردند میتوان گفت که سنت حسنه ای را در اسلام زنده کردند. از سنت های متروکه ای که باید منتظر اعاده آن به چرخه ای اجرا، باشیم، قوانین شریعت الهی؛ می بینیم که نور شریعت خدا را طواغیت از دایره حاکمیت در جهان اسلام خارج کرده اند، و بجای آن پس مانده های سراب گونه ای حیرت آور غرب را اجرا، و از تفاله اندیشه های مشرکین پیروی نمایند و اینها را بر زندگی فردی و اجتماعی، کوچک و بزرگ مسلط کرده اند.

اگر حاکمی بشریت را از باطلاق گنبدیده ای که در آن فرو رفته نجات دهد و آن را از این احکام پست و بی ارزش رهایی بخشد و شریعت خدا را در تمام امور زندگی بندگان اجرا کند، می گویند: سنت حسنه ای زنده کرده و اگر عموم حاکمان به چنین حاکمی اقتداء کنند، به اندازه ی پاداش آنها به آن حاکم پاداش داده خواهد شد. بدون اینکه از پاداش آنها کم شود.

ای حاکمان مسلمان!! چنین فرصتی را غنیمت بشمارید و به قرآن و سنت تمسک جوئید.

وقتی که محمد علی پاشا قوانین فرانسه را آورد و رفاهه طهطاوی برایش ترجمه و برای مردم مصر اجرا نمود و دیگر حکام از او پیروی کردند، او سنتی در اسلام بوجود آورد.

3- خداوند م تعال می فرماید :



(حدید: 27). «و رهبانیتی که خود آن را پدید آوردند (ما) آن را بر آنان مقرر نکرده بودیم،

بلکه آنان برای بدست آوردن خشنودی خداوند (آن را بر ساختند) آنگاه چنانکه باید (حقیقت را) رعایت نکردند، پس به مؤمنان پاداش آن را دادیم و بسیاری از آنان بدکار بودند».

به هیچ صورت احتمالی این آیه دلیلی بر درستی بدعت حسنه نیست، زیرا در این آیه می خوانیم

﴿وَمَا كُنَّا بِمُعَظَّمِي الْبَدْعِ حَتَّىٰ نَأْتِيَ بِالْحُكْمِ﴾

و این بر میگردد به آن قسمت آیه که خداوند می فرماید ﴿وَمَا كُنَّا بِمُعَظَّمِي الْبَدْعِ حَتَّىٰ نَأْتِيَ بِالْحُكْمِ﴾ و به این معنی است که خداوند آن را مقرر نکرده بود بلکه خودشان به هدف رضایت خداوندی آن را بوجود آورده بودند، این مذمت است؛ زیرا آنان علاوه بر اینکه آن را از خودشان ساخته بودند و تمام و کمال حق آن را رعایت نمی کردند و در آنچه بر خود لازم گرفته بودند، کوتاهی می کردند این نوعی تقبیح و ج لوه ای از زشتی دو چند انعکاس، عملکردشان است.

اگر جمله ی: ﴿وَمَا كُنَّا بِمُعَظَّمِي الْبَدْعِ حَتَّىٰ نَأْتِيَ بِالْحُكْمِ﴾

﴿وَمَا كُنَّا بِمُعَظَّمِي الْبَدْعِ حَتَّىٰ نَأْتِيَ بِالْحُكْمِ﴾ بر گردد، معنای آن می شود،

آنها در آغاز این امر را بر خودشان لازم گرفتند، سپس خداوند بر آنها فرض نمود و آن به صورت دینی جایز از طرف خداوند در آمد، این نوعی تأیید است که شبیه آن در دین ما هم بوده است؛ بصورتی که پیامبر برخی کارهایی را که اصحاب او می کردند یا سخنانی را که می گفتند که قبلاً در شریعت نبود، تأ یید پیامبر به قاعده دینی بتدیل می شد که با آن خدا را عبادت می کردند. نمونه هایی از این در سنت زیاد است.

اما پس از وفات پیامبر ص شریعت نیاز به افزودن ندارد و خداوند شریعت را بوسیله پیامبر ص تمام و کمال کرده است و چیزی که ما را به بهشت برساند نگذاشته مگر اینکه دستور داده که به آن عمل کنیم و از هر چه که باعث افتادن به جهنم می شود، ما را منع کرده و بر حذر داشته است.

خلاصه اینکه این آیه از شریعت های پیشین است و قول را حج در علم اصول دین است که شریعت امتهای گذشته بدلیل زیادی برای ما شریعت نیست؛ از جمله این سخن پیامبر که می فرماید: «به من

پنج چیز داده شده که به کسی از پیامبران پیش از من داده نشده است؛ آخرین این 5 تا این است که پیامبر می فرماید: هر پیامبر تنها به طرف قوم خودش مبعوث می شود و من به طرف همه مردم مبعوث شده ام¹. این دلیلی است بر اینکه شریعت پیامبران پیشین مخصوص اقوام خودشان بوده است. بنابراین اسلام با عقاید، عبادات، احکام و قوانینش، شریعتی کامل است که نیاز به غیر ندارد و حتی خداوند این شریعت را تأیید کننده و نسخ کننده شریعت‌های پیشین قرار داده به گونه‌ای که بر مسلمانان واجب است تنها به همین شریعت رجوع کنند، پس این شریعتی است که خداوند اصول و فروع آن را حفظ کرده و راضی شده که تمام فرزندان آدم تا حاکمیت قانون خدایا بر روی زمین از آن پیروی کنند.

چگونه شریعت غضب شدگان و گمراهان که همه اش باطل و گمراهی و شرک و کفر و فساد است می‌تواند برای ما شریعت باشد؟

لذا به جز قرآن و سنت صحیح چیزی دیگر صلاحیت ندارد به عنوان شریعت الهی از آن پیروی کنیم. وانگهی مفهوم این قاعده این است که شریعت ما کامل نیست و برای تکمیل آن باید از آنچه نزد اهل کتاب است و با شریعت ما مخالف نیست آن را کامل نماییم.

چگونه این قاعده می‌تواند درست باشد، در حالی که طبق نصوص صریح به ما دستور داده شده با اهل کتاب در هر چیز کوچک و بزرگ مخالفت کنیم؟! (2).

هر کس در کتاب خدا و سنت صحیح و شیوه سلف صالح، تدبیر و اندیشه کند، در تمام اینها سدی محکم و مانعی قوی بین مسلمانان و اهل کتاب می‌یابد، که مسلمانان را عیب‌راند تا با سرعت از اهل کتاب فاصله گیرد (3).

مؤلف می‌گوید: این سخن امام شاطبی از شگفتی‌هاست که این ابن تیمیه شرقی و او از مغرب زمین

1- متفق علیه.

2- ر.ک. اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة أصحاب الجحیم ص 11-31.

3- ولی متأسفانه بنام اسلام و مسلمانان با گروهها وحدت ادیان همکاری کرده و به جای «صراط مستقیم» به «صراط‌های مستقیم» دعوت می‌دهند، - م -.

است و سخت هر دو یکی است. این منهج علمی صحیح و حرص بر تصفیه نمودن اسلام از هر عیب و ایرادی که به چهره ی شفاف آن در طول عصرهای فساد و انحطاط به آن چسبانده شده، که هر دو را به یک دیدگاه هم نظر گردانیده است.

هر کس می خواهد در این باره بیشتر بداند، باید به کتابهای اصولی بزرگ بویژه کتابهای کسانی که تقلید نمی کنند مانند: «الإحكام في أصول الأحكام» ابن حزم / (160/5 - 187). رجوع کند.

اگر بپذیریم که قاعده شریعت آنانی که پیش از ما بوده اند برای ما هم شریعت است طبق نقل موثق با دو شرط درست است:

1 ثابت شود آن شریعتی است که خداوند برای آنان فرستاده و از آن خوشنود است.

2 در شریعت ما حکم خاصی که آن را بیان کرده نباشد.

نتیجه اینکه: این آیه هم نمی تواند حجتی برای کسانی باشد که معتقدند بدعت حسنه در دین و از دین است، چون اسلام می گوید: تمام بدعتها گمراهی اند و فرجام هر گمراهی آتش است.

خلاصه اینکه: این آیه از شریعت پیشین است و طبق قول راجح در علم اصول و دلایل زیادی شریعت پیشین برای ما شریعت محسوب نمی شود. پیامبر ص می فرماید: «به من پنج چیز داده شده که به پیامبران پیش از من داده نشده است... پیامبر آن پنج چیز را بر شمرد و آخرین آن این بود که هر يك از پیامبران پیشین تنها برای هدایت قوم خودش مبعوث می شد و من برای هدایت همه ی مردم مبعوث شده ام⁽¹⁾.

این حدیث دلیلی است بر اینکه شریعتهای پیامبران گذشته مخصوص اقوام خودشان بوده است، پس اسلام با عقاید، عبادات، احکام و قوانینش، شریعتی کامل است که نیاز به دیگر شریعت ها ندارد و حتی خداوند این شریعت را تأیید و نسخ کننده ادیان گذشته قرار داده و اصول و فروع آن را محفوظ نگه می دارد و خشنود است که بندگان از آن پیروی کنند؛ لذا بر فرد مسلمان واجب است که فقط به قوانین اسلام مراجعه نماید.

¹ - متفق علیه.

و باز تأکید می‌کنم که چگونه ممکن است دین گمراهان و غضب‌شدگان که باطل، کفر و شرک، فساد و گمراهی است برای ما دین و شریعت باشد؟ هرگز! به استثنای مسائلی که از قرآن و سنت صحیح به اثبات رسیده است. وانگهی یکی از پیامدهای این «قاعده» نقص دین و شریعت ماست که نیاز به تکمیل دارد ما باید کمبودهای دین را از قوانین دینی اهل کتاب جبران کنیم؟!!! که هرگز چنین نیست.

صحت و درستی چنین قاعده‌ای چگونه ممکن است؟! در حالیکه طبق نصوص (قرآن و سنت) به ما دستور داده شده که با اهل کتاب در تمام مسائل اعم از ریز و درشت، مخالفت کنیم؟

هر کس در قرآن، سنت و راه و روش سلف صالح تدبیر کند، سد محکمی در میان مسلمانان و اهل کتاب می‌یابد که مانع نزدیک شدن مسلمان به اهل کتاب می‌شود.

در این خصوص شارع حکیم اصل بسیار مهمی را قرار داده و آن اینکه، قصداً با اهل کتاب و دیگر ملل مخالفت کنیم تا در برنامه‌های فکری، رفتار و اعمال از دیگران جدا و مستقل باشیم و افعال و عبادات این امت با دیگر امت‌ها مخلوط نشود.

و شیخ الإسلام ابن تیمیه این اصل را در کتاب ارزشمندش، «اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة أصحاب الجیم»، چنان شرح و توضیحی داده و چنان پیامدهای مخرب آن را روشن نموده است که کسی دیگر را ندیدم که مانند او شرح داده باشد.

و امام شاطبی در الاعتصام (1/ 332). ابن تیمیه را تأیید نموده و می‌گوید: «پس همچنان شریعت دیگران با قوانین شریعت ما نفی و رد می‌شود، چنانکه در علم اصول مقرر است».

5- عرف و آداب و رسوم محلی

ادله‌ی تعیین شده (اعم از نص و یا استنباط) از قرآن و سنت و اجماع گرفته می‌شود. آداب و رسوم برخی یا بیشتر کشورها و یا سخنان بسیاری از علما و پارسیان و امثال اینها، ارزش مخالفت با حدیث رسول الله ص ندارد.

هر کس معتقد باشد که عادات و رسومی که با سنت صحیح مخالف است و امت آنه را تأیید کرده و ناپسند نداشته، جایز است، مانند نمازهای سنتی که پیش از نماز جمعه¹ خوانده می‌شود و یا مولود خوانی به مناسبت تولد پیامبر² ص و یا مذهب گرای³؛ باید بداند که این فهم او اشتباه و عقیده اش نادرست است؛ زیرا همواره در هر زمان کسانی بوده اند که این رسوم را ناپسند دانسته اند.

وقتی که در زمان امام مالک /، بیشتر علمایی که در علم و ایمان مقام بلندی داشتند، عمل اهل مدینه را به عنوان حجت نپذیرفتند و اعتقاد داشتند که سنت همانطور که برای دیگران حجت است برای اهل مدینه هم حجت می‌باشد، هر چند مخالف رسم و عمل شان باشد؛ پس چگونه می‌توان بر عادات و آداب و رسوم مردم و عرف‌های فاسد یا گروه نادانی که ایمانی کامل به خدا و رسول ندارند و در علم و دانش تخصصی هم نداشته و خودشان را رئیس مردم می‌دانند، اعتماد کرد. شاعر چه نیکو سروده⁽⁴⁾.

آزاده کسی که آداب و رسوم مخالف را در هم شکسته و راه صحیح را در پیش می‌گیرد، هر چند با جماعتها باشد، و آنگاه که مردم از روی نادانی به حقیقت پشت کنند، در میان مردم پرچم حقیقت را برافراشته نگه دارد و در پیروی حق، از ملامت ملامتگران باکی نداشته باشد، هر چند در آستانه نابودی قرار گیرد.

برادر مسلمان! حق با اشاره انگشتان زیاد و غوغای تبلیغاتی و جو سازی‌های گمراه کننده، شناخته نمی‌شود بلکه حق نوریست که همیشه

¹ - ر. ک. الفتاوی الکبری ابن تیمیه 162/1 دارالمعرفة بیروت والأجوبة النافعة /16-33 آلبانی.

² - ر. ک. فیما قیل فی المولد من الغلو والإجحاف ابوبکر الجزائری.

³ - ر. ک. کتابی که مؤلف به نام مؤلفات سعید حوی: دراسة و تقویم ص 87-89.

⁴ - و اقبال به همین مفهوم می‌گوید:

مسلمانی که داند رمز دین را
نساید پیش غیر
الله جبین را

اگر گردون به گرد او نگرود
به گرد خود

بگرداند زمین را «مترجم»

می‌درخشد، هر چند در زندگی يك نفر باشد، همواره سخنانی از سلف صالح در تأیید این حقیقت نقل شده.

عبدالله بن مسعود س می‌گوید: «جماعت (نجات یافته) آن است که بر حق باشد، هر چند تنها تو باشی»⁽¹⁾.

قاضي عياض / می‌گوید: «بر توست که راه حق را لازم بگیری و از اندک بودن سالکان آن وحشت نکنی، و هرگز به راه باطل نروی و فریب کثرت هلاک شدگان را نخوری»⁽²⁾.

این کلمات در توصیف گروه مؤمنی است که بر سنت رسول الله پایبند و آن را با چنگ و دندان نگه می‌دارند و در وضعیتی که عموم مردم منحرف و گمراه هستند این گروه راه راست را در پیش می‌گیرند و مخالفت منحرفان آنان را به بیراهه نمی‌کشاند، چرا که منحرفان از ارزش وجودی اندکی برخوردارند، هر چند تعدادشان زیاد باشد.

رسول الله ص می‌فرماید: «همانا اسلام با غربت آغاز شد و بزودی همچون روز آغازین غریب خواهد شد، خوشا به حال غریبان؛ پرسیدند: آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسانی که در زمان انحراف مردم به اصلاح دعوت می‌دهند»⁽³⁾. و در جایی دیگر فرمود: «خوشا به حال غریبان! مردمان صالحی که در میان عده کثیری از مردم شرور قرار گرفته‌اند، آنانی که تأیید کنندگان‌شان کمتر از مخالفان‌شان هستند»⁽⁴⁾.

برادر ایمانی، شیفته و دل‌باخته‌ی این باش که در پیروی از قرآن و سنت و اجتناب از بدعت و طرفداران آن، برادر پیامبر باشی.

رسول الله ص می‌فرماید: «دوست داشتم برادرانمان را می‌دیدم، گفتند: ای رسول خدا مگر ما برادران تو نیستیم؟! فرمود: شما اصحاب من هستید؛ برادرانمان کسانی هستند که تا بحال نیامده‌اند»⁽⁵⁾.

¹ - ر.ك. مشکاه المصابیح ، تحقیق آل‌بانی (61/1) .

² - مدارج السالکین، ابن قیم (1.22) .

³ - السلسلة الأحادیث الصحیحة (1273) .

⁴ - صحیح الجامع الصغیر (3816) .

⁵ - تخریج المسلم .

آری، غرباء، برادران رسول الله هستند، آن ان که در زمان گروه گروه شدن است، سنت پیامبر را با چنگ و دندان میگیرند، و در تاریکیهای انحراف و گمراهی، بر پیر وی از راه و روش پیامبر استوارند، خوشا بحال آنان و خجسته با فرجامشان.

6- مسائلي که به صورت خاص نهي شده اند

جایز نیست بگوییم منظور از اینکه پیامبر ص فرمود: «كُلُّ بَدْعٍ ضَلَالَةٌ»، گنا هانی است که خداوند متعال به صورت اختصاصی از آنها نهي کرده؛ مانند: زنا، دزدی، ربا و ... زیرا اینگونه تأویل کردن موجب می شود مفهوم حدیث تغییر کند و این نوعی تحریف و بی دینی محسوب می شود و پیامدهای نادرستی مانند مثالهای زیر دارد:

الف- به این حدیث کسی عمل نمی کند و اعتبار آن از بین می رود. چرا که نهي، از همان حکم خاص فهمیده می شود، نه از این حدیث.

ب- وجود بدعت بی معنا و بی تأثیر می شود.

ت- برای هر بدعت نهي خاصی وارد نشده و هر چه با نهي خاص ممنوع شده بدعت نیست، نتیجه اینکه سخن گفتن با هر يك از این دو نام (بدعت و معاصی) به اراده دیگر شیطنت (تلبس) او سردرگمی به حساب می آید.

ث- بدعت با گناهان در يك ردیف قرار می گیرد، در صورتی که بدعت از معاصی خطرناکتر است. و سفیان ثوری می گوید: «بدعت برای شیطان از معصیت محبوب تر است؛ زیرا از معصیت توبه می کنند و از بدعت توبه نمی کنند».

در قرآن و سنت تفاوت معصیت با بدعت بیان شده است، بخاری در صحیحش روایت می کند که در زمان پیامبر مردی «خمار» نامیده می شد، او شراب می نوشید و هرگاه به مجلس پیامبر می آمد او را با سخنان خنده آوری می خندانند و هرگاه شراب می نوشید، او را پیش پیامبر می آوردند و پیامبر بر او حد جاری می کرد، يك بار مردی او را لعنت کرد و گفت: خدا لعنتش کند، چقدر او را به حضور پیامبر ص می آورند!!!

پیامبر فرمود: او را لعنت نکن، که خدا و رسول را دوست دارد. ولی تعریف بدعت در روایت شیخان بیان شده: «پیامبر اموال غنیمت را تقسیم

می‌کرد که مردی با پیشانی بلند و ریش گنجان و سری تراشیده در حالی که آثار سجده بین دو چشمش (پیشانی اش) مشاهده می‌شد، به تقسیم پیامبر ص اعتراض کرد و رسول خدا فرمود: از نسل این مرد گروهی متولد می‌شوند که هر یک از شما نماز، روزه و قرائتش را در مقایسه با او کم می‌شمارد، قرآن می‌خوانند و از گلویشان پایین نمی‌رود و از اسلام چنان بیرون می‌روند که تیر از چله ی کمان بیرون می‌رود، اگر آنان را دریابیم، همچون قوم عاد می‌کشم»⁽¹⁾.

نتیجه: آن مرد شرابی با اینکه شراب می‌نوشید پیامبر از لعنت کردنش نهی کرد و گواهی داد که عقیده اش صحیح است؛ این نهی است که در آن تصریح شده که معصیت فقط موجب انحراف در عمل و اعضاء و اندام می‌شود، ولی آن شخص که به رسول الله ص اعتراض کرد، علی‌رغم کثرت روزه و نمازش تا جایی که آثار سجده در پیشانی اش مشخص می‌شد، پیامبر دستور داد نسل او را بکشند. هر چند که عبادتگذار و به ظاهر زاهد و پارسا باشد، لیکن بدعتی هستند و آنان همان کسانی بودند که عبد الله بن مسعود س حلقه ذکرشان را منکر و ناپسند دانست که داستان‌شان مشهور است و سپس اصحاب پیامبر به فرماندهی سیدنا علی س آنان را در روز نهروان کشتند و رسول الله ص فرموده است: «هر کس در دین نو آور و بدعتگذار ی کند و یا بدعتگاری را پناه دهد، لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد».

اینگونه زشتی بدعت در اسلام واضح و آشکار گردید و روشن شد که بدعت از معاصی بدتر و بدعتی از گناهکار منحرفتر است، زیرا بدعت انحراف در عقاید و نادرستی در فهم و باور است و ایمان را نابود می‌کند، ولی انحراف معاصی فقط به عمل و اندام ظاهری محدود می‌شود.

ج- محدود دانستن بدعت به مسائلی که بطور خاص مورد نهی واقع شده اند، با تعریف بدعت انطباق ندارند؛ زیرا بدعت به هیچ عنوان در دین اصل و ریشه‌ای ندارد و در حالی که شریعت اساساً از ما خواسته که از معاصی اجتناب و دوری کنیم.

¹ - شیخان (بخاری و مسلم).

7- جمع آوری قرآن و نوشتن آن در يك مصحف و

بسنده کردن بر مصحف عثمان س:

آن اني که معتقد به بدعت حسنه هستند ، گمان کرده اند که جمع آوری قرآن و نوشتن آن در مصحف عثمان س بدعتي است که صحابه و تابعین از خودشان ساخته اند و این را دلیلی بر جواز بدعت حسنه می‌پندارند.

پیش از اینکه پندارشان را باطل کرده و پاسخ دهیم و روشن سازیم که تلاششان در بیراه است ، ناگزیر باید این موضوع را با مثالهای مؤثق و ادله صحیح، توضیح دهیم.

اصحاب رسول الله ص بر جمع آوری قرآن اجماع کرده اند. بخاری در جاه ای زیادی از کتابش و دیگر محدثین، موضوع را به شرح زیر روایت کرده اند: «زید بن ثابت می گوید: پس از کشته شدن تعداد زیادی از قاریان قرآن ، در یمامه، ابوبکر مرا احضار کرد. وقتی رفتم دیدم عمر بن خطاب هم آنجاست. ابوبکر گفت: عمر می‌گوید: در جنگ یمامه بسیاری از قاریان قرآن کشته شده اند و من بیم دارم کشته شدن قاریان قرآن در جنگهای دیگر ادامه پیدا کند و قس مت زیادی از آیات قرآن نابود شود؛ م عتقدم دستور جمع آوری قرآن را بدهید.

ابوبکر س گفت: من به عمر می گویم: چگونه اقدام به کاری کنیم که پیامبر نکرده است؟ عمر س می‌گوید: سوگند به خدا که این کار خوبی است و همچنان عمر بر این کار به من مراجعه کرد تا اینکه خداوند سینه ام را برای این کار گشود و من هم همانند عمر معتقدم این کار باید انجام شود.

زید گوید: ابوبکر گفت: تو جوان عاقلی هستی که مورد اعتماد مایی و تو برای پیامبر ر وحی را می‌نوشتی؛ پس هم اکنون به جس تجو پرداز و قرآن را جمع آوری کن.

زید گوید: سوگند به خدا اگر مرا مکلف به حمل کوهی از کوهها می‌کردند برایم از جمع آوری قرآن سنگین تر نبود . گفتم: چگونه اقدام به کاری می‌کنید که پیامبر ص نکرده است؟

ابوبکر گفت: سوگند به خدا این کار نیکی است؛ گویند: همچنان ابوبکر به من مراجعه می کرد تا

اینکه خداوند سینه ام را برای انجام این کار گشود.

گوید: جمع آوری قرآن را از شاخه های خرما و سنگهای نازک و سینه حافظان قرآن آغاز کردم تا اینکه اواخر سوره ی توبه را نزد ابو خزیمه ی انصاری یافتم و تن ها او بود که این قسمت را حفظ داشت و از آیه ی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتْلُوا كِتَابَ اللَّهِ جَمِيعًا طَرَفًا مِّنْهُ لَا يَذُكَّرُ عَنْكُمْ فِي الْيَوْمِ﴾ (1) تا آخر سوره برائت، از زبان او نوشتم و آن مصحف نزد ابوبکر بود تا اینکه وفات کرد و سپس تا عمر زنده بود پیش او بود و بعد از او نزد دخترش حفصه ل بود.»

و بخاری نیز از انس بن مالک س روایت می‌کند که: «حذیفه بن یمان پیش عثمان آم د و از اختلاف قرائتها شکایت کرد، حذیفه که در آن روزها با اهل شام و عراق برای فتح ارمنستان و آذربایجان رفته بود از اختلاف قرائتها با عثمان شکایت کرد و گفت: ای امیر المؤمنین، امت را پیش از اینکه همانند یهود و نصاری اختلاف پیدا کنند دریاب، عثمان س کسی را پیش حفصه فرستاد که مصحف ها را بفرستد تا نسخه برداری کنیم و پس از آن دوباره به تو برگردانیم. حفصه ل نسخه ها را فرستاد و عثمان هم به زید بن ثابت و عب دالله بن زبیر و سعید بن عاص و عبدالرحمن بن حارث بن ه شام دستور داد که از مصحفها نسخه برداری کنند و به گروه سه نفره ی قریشی دستور داد که هرگاه شما با زید بن ثابت اختلاف کردید، آن را به لهجه قریشی بنویسید زیرا قرآن به لهج ه قریش نازل شده است و آنها هم این کار را کردند تا اینکه از میان همه مصحفها يك مصحف نوشته و از آن نسخه برداری کردند و به هر منطقه نسخه ای فرستادند، عثمان س دستور داد تا مصحف ها را

¹ - ترجمه: «بی‌گمان رسولی از خودتان به سوی شما آمد، رنجتان بر او دشوار، بر شما حریص [و] به مؤمنان رئوف مهربان است»

به حفصه برگردانند و دیگر مصحف ها و صحیفه ها را بسوزانند.

اگر به دیده ی انصاف در روایات مذکور تأمل شود، مسائلی به شرح زیر روشن می‌شود:

الف- درستی و منطبق بودن کار صحابه با مقاصد شریعت بگونه ای که به هیچ عنوان با اصول و ادله ی شرعی منافاتی ندارد. سخن ابوبکر س به عمر س که گفت: چگونه کاری کنم که پیامبر نکرده؟ و همینطور سخن زید به ابوبکر که گفته بود: چگونه کاری کنیم که پیامبر نکرده؟ بر این دلالت دارد که آنان فکر می کردند. کارشان با شریعت منافات دارد؛ چون علت عدم جمع آوری قرآن در زمان پیامبر این بود که در هر لحظه منتظر نزول و نسخ برخی از احکام و یا تلاوت آن بوده اند؛ زیرا وحی همواره تا وفات پیامبر ص نازل می‌شد و خداوند هر چه را می‌خواست تغییر می‌داد و حکم می‌کرد، اگر در آن زمان قرآن در یک مصحف جمع آوری میشد قطعاً تغییر آن در هر وقت مشکل بود و چون نزول وحی با وفات پیامبر تمام و شریعت الهی کامل شد و مردم از کم و زیاد شدن قرآن خاطر جمع شده و مطمئن شدند که دیگر وجوب و تحریمی بر احکام افزود نخواهد شد، خداوند به خلفای راشدین الهام کرد که قرآن را جمع آوری و بر نسخه ی عثمان س بسنده کنند و برای آنان که به سنت پیامبر ص پایبند بودند لازم بود اقدام به چنین کاری کنند، اینگونه خداوند وعده حفاظت قرآن را عملی نمود و به این وسیله بر شرافت امت محمد ص افزوده شد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ أَنْ يَقُولُوا إِذْ سَمِعْنَا الرَّسُولَ إِنَّا سَأَلْنَاكَ إِفْتَاءً وَنَحْنُ عَاثِمُونَ﴾ (سجده: 7) «ما خود قرآن را فرستادیم و خود ما آن را حفاظت می‌کنیم».

آغاز این کار توسط سیدنا ابوبکر و با مشورت فاروق س بود در حالیکه قرآن در صحیفه ها نوشته شده بود و خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ أَنْ يَقُولُوا إِذْ سَمِعْنَا الرَّسُولَ إِنَّا سَأَلْنَاكَ إِفْتَاءً وَنَحْنُ عَاثِمُونَ﴾ (سجده: 7) «البینه: 2». «کتابهای پاک را می‌خواند».

لیکن این نوشته ها پراکنده بود، مگر نه این است که زید بن ثابت گفته بود: «به جستجوی قرآن

پرداختم و آن را از شاخه های خرما و سنگهای نازک سفید و سینه مردمان گرد آوردم».

ب- جمع آوری قرآن مسئله ای نبود که صحابه از طرف خودشان اقدام به آن کرده باشند، بلکه این امر برای محقق نمودن وعده ی خداوند صورت گرفت، همانطور که خداوند وعده حفظ قرآن را داده بود، وعده ی جمع آوری آن را نیز داده بود. خداوند میفرماید: ﴿لَقَدْ نَزَّلْنَا الْقُرْآنَ فَتُجْتَمَعُ لَهُ رِجَالُ كَاتِبِينَ وَ يُؤْتِيهِمْ مِنْ حِثِّ الْوَعْدِ وَ يَخُفُّ عَنْهُمْ سُدْحَ الْعِلْمِ وَ لَهُمْ فِي ذَلِكَ ذِكْرٌ﴾ (القیامة: 17).

«چرا که گرد آوردن و خواندن آن کار ماست».

وقتی آیه سوره حجر را که در آن وعده ی حفظ قرآن داده شده در کنار ای ن آیه ی سوره قیامت قرا دهیم، برای ما قاع ده ای بزرگ که مقرر کردیم، روشن می شود و آن اینکه: ذاتی که هدف را برای ما مقرر کرده، وسیله ی آنرا فراموش نکرده است. همان طور که حفاظت از قرآن هدفی بود که خداوند وعده داده، بر همین منوال جمع آوری آن نیاز به وسیله ای داشت که خداوند بیان کرده و در دوران رسالت پیامبر در صحیفه هایی از برگ درخت و سنگ و نیز سینه های مردان ثبت شده بود، و چون صحابه دیدند در جنگ یمامه قاریان زیادی کشته شدند از وسیله ای دیگر استفاده کردند و نوشته ها را جمع آوری کردند و این عمل در واقع اعلامی برای تحقق جمع و ح فظی بود که خداوند وعده داده بود.

ت- صحابه بر جمع آوری قرآن اجماع کردند و بدون تردید گردآوری قرآن را به اجماع صحابه صورت گرفته است و آنان قومی بودند که بر گمراهی جمع نمی شدند.

ث- این عمل صحابه عقلانی بود و اگر همه ی عقلها پیشنهاد می شد، می پذیرفتند. ولی در مسائل عبادی که معنای تفصیلی آن را عقل درک نمی کند حق دخالت ندارند و به همین دلیل حذیفه س که به سیدنا عثمان س پیشنهاد جمع آوری قرآن را در یک نسخه داد می گوید: «هر عبادتی که اصحاب پیامبر ص انجام نداده اند، انجام ندهید؛ زیرا نسل اول پیروان این دین برای دیگر نسلها سخنی ناگفته (در خصوص عبادت) نگذاشته اند».

ج- ثمره کارهای صحابه وسیله هایی برای حفظ امری ضروری یا دفع ضرر و اختلاف مسلمانان ، در خصوص قرائت قرآن بوده؛ امر اولشان بر اساس قاعده‌ی: «آنچه موجب کامل شدن واجب می‌شود، واجب است». مسئله دوم بر اساس قاعده‌ی: «دفع مفاسد و مسدود نمودن وسیله هایی که منجر به فساد می‌شود»، است.

ح- این وسائل به تنهایی هدف نیستند بلکه منجر به احکامی می‌شوند که با نص جایز است. خ- کارهایی که صحابه انجام داده اند از قبیل جمع آوری و نسخه برداری از قرآن و بسنده کردن به مصحف عثمان و جنگ با مرتدان و بیرون کردن اهل کتاب از جزیره العرب و خ لافیت ابوبکر و اینکه عمر س خلافت را به شورایی شش نفره واگذار کرد و تأسیس دیوانهایی که تمام امت اسلام را زیر پوشش قرار دهد همه این موارد بوسیله اجماع صحابه تأیید شده است.

وقتی که امور مقرر شدند، مشخص می‌شود که بدعت با عمل صحابه متفاوت است؛ زیرا اعمال صحابه با مقاصد شریعت سازگار بود در حالی که بدعت با مقاصد شریعت سازگار نیست، بلکه با مصالح بدعتگذار است.

اعمال صحابه علی‌رغم سازگاری با مقاصد شریعت، عقلانی بود. بدعت در مسائل عبادی بوجود می‌آید و اگر در مسائل عادی هم بدعت وجود دارد، به خاطر بعد عبادی آن است. تفصیل مسائل عبادی از محدود درك عقل فراتر است و به همین دلیل خداوند مسائل عبادی را به دیدگاهها و هواها واگذار نکرده، و تمام امور عبادی را بیان کرده و اجمالی جز توقیف در همان محدوده نگذاشته و افزون بر آن و کاستن از آن بدعت است. بدعت وسیله نیست بلکه هدف از انجام آن عبادت است، این مسئله ایست که موجب کم و زیاد کردن احکام شریعت می‌گردد و این امر موجب سخت گیری و مشقت می‌شود و با مقاصد شریعت، برداشتن سختیها و آسان گیری، در تضاد است.

و نیز مسائل بدعت تمام امت را در بر نمی‌گیرد بلکه فقط شامل هواهای گروهی می‌شود که مصالح‌تها و شهوات شان را در آن محقق می‌کنند و هر کس وضعیت بدعت گذاران در طول قرون را بررسی می‌کند به خوبی این واقعیت را در می‌یابد.

بدعت در گذر زمان به يك صورت نبوده و همانطور که در بحث عرف تذکر داد یم، بدعت نیز گاهی از نظر گروهی حسنه است و گروهی آن را رد می‌کردند، این با عمل صحابه بسیار متفاوت است؛ زیرا آنان در این عملشان اتفاق نظر داشتند. با این توضیح بر ای اهل تحقیق روشن است که عمل صحابه بدعت نبوده و بدعتگذاران نمی‌توانند با استناد به این موضوع بر بدعتشان سرپوش بگذارند و مهر تأیید بزنند، بلکه استناد به چنین ادله‌ای بی‌ثباتی و بی‌پایه بودن ادله‌شان را روشن تر می‌کند.

8- دسته بندی بدعت به احکام پنج گانه!

برخی علماء بدعت را نیز همانند احکام پنج گانه شریعت به پنج دسته تقسیم کرده اند و بر این باور بوده اند که آن تنها يك قسم مذموم نیست بلکه بدعت را به واجب، مستحب، مباح و مکروه و حرام تقسیم کرده اند؛ این دسته بندی نظریه‌ی «قراض» است که در کتاب «الفروق» به آن اشاره کرده و در اصل این تقسیم بندی را از استادش عز بن عبدالسلام گرفته که معتقد است: بدعت عملی است که در زمان پیامبر انجام نگرفته باشد و به واجب، حرام، مستحب، مباح و مکروه تقسیم می‌شود».¹

این تقسیم بندی به دلایلی درست نیست:
الف- دسته بندی خود ساخته ای است که بر پایه ادله‌ی شرعی نیست، بلکه این عمل به خودی خود شکننده و مردود است؛ زیرا در اصل بدعت همان است که دلیلی شرعی بر ثبوت آن نباشد، اگر حکمی شرعی بر وجوب، استحباب، اباحت، کراهت و حرمت دلالت کند، در آن صورت بدعت محسوب نمی‌شود و آن مسئله بر حسب دلیلش در ردیف احکام شرعی قرار می‌گیرد.

ب- قرار دادن مسائل ثابت شده از ادله‌ی صحیح در ردیف بدعت، جمع بین دو چیز متناقض است.

ت- اینکه رسول الله می‌فرماید: «تمام نو آوری‌ها (در دین) بدعت و تمام بدعتها گمراهی اند» دلیلی است بر اینکه همه بدعتها حرام اند و

¹ - ر.ك. قواعد الأحكام في مصالح الأنام، عزبن عبد السلام (172/2) دار الكتب العلمية بيروت.

منجر به گمراهی می شوند و فرجام گمراهی آتش است.

ث- حکم مشترك تمام بدعتها، گناه بودن آنهاست؛ بنابراین جایز نیست بگوییم: این بدعت گناه کمتری دارد، و تفاوت قائل شدن در وصف، بر اساس رأی، صرف بدعت. کاریست که موجب کوچک شمردن آن می‌گردد، قبلاً توضیح داده شد که تکرار بدعت‌های کوچک موجب بزرگی آنها می‌شود.

ج- آن دسته از بدعتی که ابن عبد السلام آن را واجب شمرده مسائلی هستند که از قاع دهی: «در آنچه باعث انجام و کامل شدن واجب می‌شود، واجب است» گرفته شده و دانستیم که این نوع مسائل برای حفظ مسائلی است که شرعاً ضروری بوده و با بدعت برابر و یکسان نیستند.

و آن دسته از بدعت‌هایی که مستحب شمرده، به هیچ عنوان بدعت نیست؛ ساختن پل و ات اقهایی نگهبانی در مرزها و مدارس، وسائلی برای دفع ضرر و یا جلب منفعت عمومی است، ساختن محله‌هایی برای نگهبانی از مرزها بقصد در امان ماندن از نیرنگ دشمن و ترساندن آنهاست و پل‌ها رفت و آمد مردم را آسان کرده و موجب حفاظت از جانشان می‌شود و ساختن مدارس جهت فراگیری فریضه ی علم است و نماز تراویح هم سنت است؛ چون پیامبر ص آن را انجام داده و مفهوم قول سیدنا عمر س که فرمود: «این نیکو بدعتی است» را توضیح دادیم و تمام مثال‌هایی را که ابن عبد السلام یادآور شده بر همین منوال است. و امام شاطبی در «الاعتصام» (188/1 - 220) در نقد این تقسیم بندی، بحث بسیار خوبی کرده است و شایسته است به آن مراجعه شود.

9- برخی از کسانی که بدعت حسنه را از دین و جایز می‌دانند، گمان کرده اند که امام شافعی معتقد به جواز بدعت حسنه است و آنان را این روایت امام شافعی كه ه در خصوص بدعت می گوید: «امور نو پیدا به دو دسته است: 1- اموری که با آیه‌ای از قرآن، حدیثی از پیامبر و یا اج ماع مخالف است، اینها بدعت و گمراهی اند. 2- اموری که با قرآن و سنت و اجماع مخالف نباشد، اینها مذموم نیستند»؛ فریب داده است. مانند امر عمر س در خصوص نماز تراویح که فرمود: «چه نیکو

بدعتي است» يعني تا به حال به اين صورت نبوده ، حتي اگر امام شافعي چنين مشخص گفت ه باشد ، به معنای رد کردن آنچه گذشت نیست»¹.

این سخن امام شافعي شاهدي دارد که عبارت آن این است: «بدعت بر دو نوع است : 1- بدعت نیکو و پسندیده 2- بدعت مذموم و نادرست ؛ پس هر چه موافق سنت باشد نیکو و هر چه مخالف آن باشد ، نادرست و مذموم است. و قول سیدنا عمر س را در خصوص نماز تراویح که گفته بود : این بدعتي است نیکو ، حجت قرار داده است»².

الف- اگر صحت این صحبت از امام شافعي به اثبات برسد، نمیتوان با آن ، عام بدون حدیث پیامبر ص را خاص نمود و یا آن را با حدیث معارض دانست.

امام شافعي شخصيتي است که ياراناش از او نقل کرده اند که قول صحابي را به تنهایی حجت نمی‌دانسته و معتقد بوده براي کسانی که پس از صحابه آمده اند، لازم نیست از آنها تقلید کنند، چگونه وقتی قول صحابي حجت نباشد، قول شافعي حجت است؟

ب- چگونه شافعي / معتقد به بدعت حسنه است، در حالیکه جمله مشهور «هر کس استحسان کند تنها يك نيك پنداشتن است» بسته است. بنابراین هر کس بخواهد سخن شافعي / را تفسیر کند، ناگزیر باید در چهارچوب قواعد اصول خود امام شافعي تفسیر کند و این امر ایجاب می‌کند که اصول امام شافعي را بفهمد و این مسئله در تمام علوم مشهور است و هر کس از اصطلاحات افراد بی‌خبر باشد، مفاهیم سخنان را نمی‌فهمد، و تعبیر غلط می‌کند، برای توضیح این مطلب به مثالهای زیر توجه کنید:

¹ - بیهقي در «مناقب شافعي» (469/1) از ربیع بن سلیمان روایت کرده و در سند آن محمد بن موسی بن فضل است که به زندگینامه او دست نیافتم.

² - ر.ک. تخریج الفروغ علي الأصول، زنجاني شافعي ص 179 با تحقیق محمد ادیب الصالح مؤسسة الرسالة، مؤلف می‌گوید: این سخن خالی از ایراد نیست، برای اثبات آن را با آنچه امام شافعي در «الرسالة» ص 597-598 با تحقیق احمد شاکر که گفته: مقایسه کنید و اینکه با ائمه مخالفت کرده اند و محقق ادیب از استادش محمد ابوزهره تقلید کرده است.

واژه‌ی «متفق علیه» نزد اهل حدیث، به روایانی اطلاق می‌شود که بخاری و مسلم تخریج کرده اند، لیکن ابوالرکات عبدالسلام بن تیمیه، صاحب «منتقی الأخبار» این واژه را بر حدیثی اطلاق کرده است که احمد و بخاری و مسلم به تخریج آن متفق باشند.

(2) واژه‌ی «الشیخان» را تاریخ نویسان برای ابوبکر و عمر ب به کار برده اند، درحالی که منظور محدثین از این واژه بخاری و مسلم است، و هرگاه شوافع در فقه واژه‌ی شیخان را بکار برند «رافعی و نوری» است¹.

ت- آنانی که به بدعت حسنه اعتقاد دارند، مفاهیم سخنانشان را تحریم می‌کنند و عبارات را چنان زیر و بم کرده و کلمات را تخییر می‌دهند که با هوا و هوسهایشان سازگار می‌شود. بنابراین در اینجا توضیح مراد شوافع را که از قول اب ن رجب حنبلی که یکی از دانشمندان سرشناس جهان اسلام است نقل می‌کنیم، ایشان در کتاب ارزشمندش «جمع العلوم والحکم» ص 253 می‌نویسد: «منظور امام شافعی / از آنچه یادآور شدیم، اینست که در اصل بدعت مذموم، بدعتی است که در شریعت هیچ اصلی نداشته باشد»، اصطلاح شریعت به همین بدعت گفته می‌شود و لیکن بدعت پسندیده آن است که با سنت موافق باشد یعنی در سنت اصلی وجود داشته باشد که به آن برگردد، این به دلیل موافق بودن آن با سنت است، بدعت لغوی است نه بدعت شرعی.

مؤلف می‌گوید: «این حقیقت زمانی واضحتر می‌شود که ببینیم در این روایت حرمله بن یحیی امام شافعی با احتجاج به قول سیدنا عمر ^س سخنی شبیه این گفته است و برهه مین اساس قول شافعی تفسیر می‌شود.

منظور او همان منظور سیدنا عمر ^س بوده، یعنی بدعت لغوی است نه شرعی، زی را تمام بدعت‌های شرعی گمراهی اند؛ چون با قرآن، سنت و اجماع و آثار مخالف است؛ آیا شریعت چي زی جز این است؟

1- و منظور از واژه شیخان در فقه حنفی، امام ابو حنیفه و امام ابو یوسف است. (مترجم)

این اصلی است که مؤمنان در زندگی شان عملی کرده اند ، خداوند متعال می فرماید:

﴿مَنْ قَالِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرَّمَ مَالَهُ وَدَمَهُ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ﴾⁽¹⁾ . «هر کس لا اله الا الله بگوید و به معبودان غیر از الله کفر ورزد، ماله و خونش حرام می گردد و حسابش با خداست».

خدا و رسول تنها به پذیرفتن توحید اکتفا نکردند بلکه کفر به غیر از الله را نیز لازمه ی آن دانسته اند، این امریست که شناخت شرک و کفر بر اساس آن ضروری است؛ و گرنه انسان خودآگاه بدام آن گرفتار می شود.

خداوند متعال می فرماید:

﴿بیشترشان به الله ایمان ندارند و مشرکند﴾.

مسئله سنت و بدعت هم بدون تفاوت به همین صورت است؛ این امر در سفارش پیامبر به اصحابش واضح و روشن است، عرباض بن ساریه س از پیامبر ص روایت می کند: «فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَدِّدِينَ عَضُوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» . «بر شماست که از سنت من و خلفای راشدین راه یافته پیروی کرده ، آن را با دندانهایتان محکم بگیرید و بر شماست که از امور نو پیدا دوری کنید ؛ زیرا تمام بدعتها گمراهی اند».

در این حدیث پیامبر با اشاره به حدیث مذکور، مسلمانان را به التزام به سنت و دوری از بدعت دستور می دهد این مسئله ای است که در عا لم واقعیت نیز مشهود است؛ زیرا شناخت یک چیز بدون ضد آن نمی شود. ابن قتیبه دینوری می گوید: «... هرگز حکمت و قدرت بدون خلق هر چیز به همراه ضد

¹ - مسلم .

نیکی دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنها خود رستگارند». منظور از امر به معروف امر به توحید و سنت است و منظور از نهی از منکر، بر حذر نمودن از شرك و بدعت است؛ با همین شیوه، امت محمدی به عنوان بهترین امت برای مردم بیرون شدند و افضلترین امتها گردیدند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (آل عمران: 110). «شما بهترین امت هستید كه به سود انسانها آفریده شده اید. امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید». متأسفانه این امر از اکثر گروههای مسلمان معاصر به علت عدم آگاهی از اسباب گرفتار شدن بدام بدعت و بی‌خبری از سود خاتمه‌ی بدعتی، مخفی مانده است. اسبابی که انسان را بدام بدعت گرفتار می‌کند بسیار زیاد است و چه بسا که برخی علماء نیز بدان مبتلا شده اند.

اسباب بدعت گذاری در دین

1 جی‌خبری از سنت پاک و علم مصطلح حدیث ، بگونه‌ای که صحیح را از ضعیف و درست را از نادرست تشخیص نمی‌دهند، شرایط بوجود آمدن بدعت و کثرت احادیث ضعیف و موضوع را فراهم می‌کند. مانند بدعت «وحدة الوجود» که بر اساس حدیث موضوع: «ما وسعني سمائي ولا أرضي ولكن وسعني قلب عبدي المؤمن» «آسمان و زمین مرا در خود جای نداد ولی قلب بنده مؤمنم مرا در خود جای داد» بوجود آمده و مانند: بدعت نور محمدی ص که بر اساس حدیثی موضوع و جعلی: «أول ما خلق الله نور نبيك يا جابر» «اولین چیزی که الله آفرید، نور پیامبر تو بود، ای جابر!» و نیز بدعت آفرینش مخلوقات به خاطر محمد ص که به حدیث دروغین: «لولاك لولاك لما خلقت الأفلاك» «اگر تو نبود، افلاك (مخلوقات) را نمی‌آفریدیم» بر می‌گردد، و به این دروغ پرداز پوشیده نماند اگر

مخلوقات نبودند، محمد ص مبعوث نمی‌شد؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا، يَنْتَزِعُهُ مِنَ الْعِبَادِ، وَلَكِنَّ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا، اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَالًا فَسُئِلُوا، فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا﴾⁽¹⁾. «خداوند علم را با بیرون کردن از رحمت بر عالمیان».

2- مردم رئیسانی جاهل انتخاب می‌کنند و از آنان فتوا می‌پرسند و آن‌ان را آموزش می‌دهند و در نتیجه بدون علم به نام دین الله فتوا می‌دهند و در چنین شرایطی استحسان. که بر پایه هواپرستی و رأی شخصی استوار است زیاد می‌شود. پیامبر ص می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا، يَنْتَزِعُهُ مِنَ الْعِبَادِ، وَلَكِنَّ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا، اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَالًا فَسُئِلُوا، فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا»⁽¹⁾. «خداوند علم را با بیرون کردن از

قلوب علماء نمی‌گیرد، بلکه آن را وسیله ی وفات علماء می‌گیرد تا اینکه هیچ عالمی نماند، در آن وقت مردم، جاهلان را سران خود قرار می‌دهند و مسائل دینی را از آنان می‌پرسند و آنان هم بدون علم فتوا می‌دهند و در نتیجه خودشان گمراه شده و دیگران را نیز گم راه می‌کنند» و این یکی از نشانه های قیامت است. پیامبر ص فرموده است: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَلْتَمِسَ الْعِلْمَ عِنْدَ الْأَصَاغِرِ». «همانا یکی از نشانه های قیامت این است که بدنبال علم پیش اصاغر بروند» و ابن مبارک / می‌گوید: منظور از اصاغر بدعتیان است.

3- عادات، رسوم و خرافاتی که شریعت ه یج داللتی بر آن ندارد و مورد قبول عقل هم نیست، مانند عزاداری و بدعت زیارت، شاعر گوید: «عروسی، عزاداری، زیارت و دید و بازدید اگر خلاف سنت باشد صاحب منزل بد بخت و بیچاره می‌شود».

4- تقلید و اعتقاد به عصمت ائمه مجتهد و یا مقدس دانستن شیوخ بگونه ای که مقامشان را نزدیک مقام پیامبران برسانند⁽²⁾.

¹ - متفق علیه.

² - نگاه: «هدية السلطان إلي مسلمي بلاد اليابان» با تحقیق مؤلف.

5- پیروی از آیات و روایات متشابه ؛ خداوند متعال می فرماید: ﴿مَنْ أَحْدَثَ مِنْ أَمْرِنَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ﴾ (1). «اما کسانی که در دلهایشان کثرتی است برای فتنه انگیزی و تاویل به دنبال متشابهات می افتند».

خطر بدعت

سرانجام بد ، بدعتی در دنیا و آخرت برای اثبات خطرناک بودن بدعت کافیتست و علاوه بر این خطرهای زیر را به دنبال دارد:

1- اعمال بدعتی مردود و بی اعتبار می گردد، پیامبر می فرماید: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» (1). «هر کس در دین ما چیزی که از ما نیست، بوجود آورد، مردود است».

بویژه آنانی که بدعت را حسنه می پندارند، خداوند متعال می فرماید: ﴿مَنْ أَحْدَثَ مِنْ أَمْرِنَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ﴾ (1). «هر کس در دین ما چیزی که از ما نیست، بوجود آورد، مردود است».

(کهف: 103- 104). «بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه کنم؟ آنان کسانی هستند که سعی شان (به سبب تباهی عقیده و باورشان) در زندگی دنیا هدر می رود و خود گم ان می برند که به بهترین وجه کار نیک می کنند».

2- بدعتی تا زمانی که بر ب دعتش مصر باشد از توبه محروم است؛ لذا بیم آن است که با سوء خاتمه از دنیا برود. پیامبر ص می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ حَبِيبُ التَّوْبَةِ عَنْ صَاحِبِ كُلِّ بَدْعَةٍ حَتَّى يَدْعَ بَدْعَتَهُ» (2). ترجمه: خداوند توبه بدعت کاران را نمی پذیرد تا اینکه بدعتشان را ترک کنند.

3- بدعتی بر حوض وارد نمی شود و از شفاعت رسول الله ص بی بهره است، پیامبر ص می فرماید: «أَنَا

1- متفق علیه.

2- صحیح طبرانی، ترمذی و آن را حسن دانسته است.

فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، لِيُرْفَعَنَّ إِلَيَّ رِجَالٌ مِنْكُمْ حَتَّى إِذَا أَهْوَيْتُ لَأُتَوَّلَهُمْ اخْتَلَجُوا دُونِي فَأَقُولُ: أَيُّ رَبِّ أَصْحَابِي. يَقُولُ: لَا تَدْرِي مَا أَحَدَثُوا بَعْدَكَ»⁽¹⁾.

معنای «أنا فَرَطُكُمْ علي الحوض» جمله‌ی «أنا فَرَطُكُمْ علي الحوض» از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با تواتر نقل شده است و معنای آن براساس گفته‌ی اهل علم چنین است: ابن الاثیر رحمه الله می‌گوید: «أنا فَرَطُكُمْ علي الحوض» یعنی من پیش از شما بر حوض می‌رسم، می‌گوید: فَرَطٌ يَفْرَطُ، فهو فَارِطٌ، وَفَرَطٌ: در صورتی که از دیگران جلوتر باشد و برای طلب آب زودتر برسد تا برای آنان دلو و ریسمان آماده کند و در «اللسان» آمده است «الفارط: جلو افتاده، سابق»²

نووی رحمه الله می‌گوید: اهل لغت می‌گویند: الفَرَطُ، با فتح فا و راء و الفارط، کسی است که پیش از دیگران بر آب برسد تا حوض و دلو و دیگر ابزار را فراهم کند «فَرَطُكُمْ علي الحوض» یعنی: پیش از شما به حوض می‌رسم و آن را آماده می‌کنم»³.

این حدیث بر کمال شفقت و مهربانی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به امت خویش، دلالت دارد.

«من پیشاپیش شما بر حوض می‌رسم و مردانی از شما نمایان می‌شوند و ناگاه از میان ربوده می‌شوند، می‌گویم: پروردگارا! اصحاب مرا کجا بردند؟ گفته می‌شود نمی‌دانی که پس از ت و چه کرده‌اند».

و در روایتی دیگر آمده است: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا بَدَّلُوا بَعْدَكَ فَأَقُولُ: سَحَقًا سَحَقًا لِمَنْ بَدَّلَ بَعْدِي»⁽⁴⁾. «نمی‌دانی که پس از تو چقدر عوض شدند، می‌گویم: کسی که پس از من تغییر کرده از من دور باد».

این حدیث نمی‌تواند ب‌رای روافض که اصحاب پیامبر ص بجز علی، ابوذر، مقداد، سلمان، عمار

¹ - بخاری و غیره.

² . النهایه ص: 701، لسان العرب 7/233.

³ . صحیح مسلم با شرح نووی 53/15.

⁴ - ر.ک. بخاری و تأویل مختلف الحدیث ص 14 دارالکتب العربی، بیروت.

«هر کس بدعتی در دین پدید آورد یا بدعت گزاری را پناه دهد، لعنت خدا، ملائکه و تمام مردم بر او باد».

6- بدعتی و بدعتگزار همواره از الله فاصله می‌گیرد. گواه این حقیقت حدیث صحیحی است که خوارج را توصیف می‌کند: «شما نمازتان را در برابر نمازشان و روزه‌ی‌تان را در برابر روزه‌ی‌شان کوچک می‌شمارید... آنان چنان از دین خارج می‌شوند که تیر از چله‌ی کمان بیرون می‌رود» شاهد می‌کنیم که رسول الله ص اول توضیح می‌دهد که آنان چگونه در پایبندی به بدعت‌هایشان چگونه کوشان و فعال هستند و سپس توضیح می‌دهد که چگونه از الله فاصله می‌گیرند.

7- گواهی و شهادت بدعتی که به بدعتش دعوت می‌دهد، قبول نمی‌شود و مردود است. هر کس به بدعت دعوت دهد، شایسته است برای دفع ضررش، در دنیا مجازات شود و کمترین مجازاتش این است که با او قطع رابطه شود و او در دین هیچ ارزشی ندارد و نباید از او علم آموخت و فتوا سوال نمود و شهادت و گواهی او هیچ اعتباری ندارد، لذا علماء، محدثین، فقهاء و اصولی‌ها اتفاق نظر دارند که مبتدعی که با بدعتش کافر می‌شود، شهادتش قبول نمی‌شود و مبتدعانی هم که به بدعتشان کافر نمی‌شود یعنی بدعتشان از نوع بدعتی است که موجب کفر نمی‌شود، باز هم روایت مبتدعی که دروغ گفتن را در تأیید به طرفداری مذهبش جایز می‌داند، کرده اند. از امام شافعی روایت است: «شهادت هواپرستان را قبول می‌کنم. بجز خطابیهِ (1).... زیرا آنان گواهی دادن به دروغ را برای تأیید و یاری مذهب و موافقان‌شان، جایز می‌دانند» (2). البته برخی از علماء گفته اند: روایت کسی که به بدعتش دعوت ندهد، پذیرفته می‌شود، این نظریه

¹ - نگاه مقالات الإسلامین 75/1 ، الملل و النحل 79/1 و الفرق در بین الفرق / 247.

² - واقعیت این است که تمام حزبیها به نفع افراد حزبشان از هیچ حربه‌ی دروغ نمی‌کنند و بسیاری تحت شعار مصلحت دعوت عملاً نشان داده اند که هدف وسیله را توجیه می‌کند هر چه باشد؟.

است که می گوید: «نظریه‌ی بهتر و عاد لانه‌تر و صحیح‌تر این است که به بدعتش دعوت ندهد قبول می شود.

بنابر همین است که صاحبان صحیح (بخاری و مسلم) از بدعت‌گزارانی که به بدعتش دعوت می دهد حدیث روایت نکرده اند. اما آنان و دیگر محدثان از مبتدعانی که قلباً قدری، خوارج و ... هستند حدیث روایت کرده اند. (شرح صحیح مسلم 60/1 و الإیمان ابن تیمیه /368).

واجب است با مبتدعان قطع رابطه کنیم

برادر مسلمان! باید دانست که حال متوجه شدیم بدعت از ظالمانه‌ترین گناهان و معاصی و پیک کفر است، بر ما لازم است که مبتدعان جدا شده و با آنان قطع رابطه نموده و عمل شان را منکر

بدانیم، چون خداوند متعال می فرماید: ﴿...﴾

مانند کسانی نباشید که پس از آمدن نشانه های روشن، پراکنده شدند و اختلاف کردند. «و می‌فرماید: ﴿...﴾

(159). «بی‌گمان کسانی که دین خود را پراکنده می‌دارند و دسته و دسته و گروه و گروه می‌شوند، به هیچ وجه از آنان نیستی».

امام شاطبی / می‌گوید: گروه نجات یافته (اهل سنت) مأمور است که با مبتدعان دشمنی و مخالفت کند و با آنان هیچ گونه رابطه ای دوستانه نداشته باشد و جنگ و کشتار و... جلوی آنانی را که به سمت و سوی آنان گرایش داند بگیرند و علماء، ما را از همراهی و همنشینی آنان بر حذر داشته و همین هشدار و ممانعت علماء انشاء الله موجب خ واهد شد که دشمنی با آنان و تنفر و بی‌زاری‌شان در وجود ما القاء شود. البته این در خصوص کسانی مصداق پیدا می‌کند که با بدعتشان از جماعت مسلمانان خارج شده و از راهی غیر از راه مؤمنان پیروی کرده اند، با اینها لازم است که مطلقاً دشمنی داشته باشیم و به آنان واجب است

که به راه مؤمنان برگردند و مؤمنان را دوست داشته باشند.

والسلام ومن الله التوفيق
تابستان 1383 هـ ش.